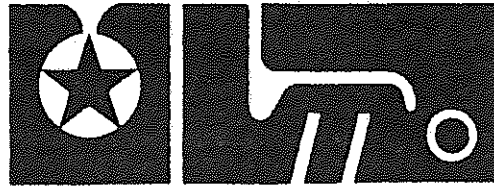


نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم آمریکا
و بایگانه داخلیش



اتحاد
مبارزه، پیروزی

دوره، پنجاهمین سالگرد سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران در خارج از کشور

مصاحبه بایکی از اعضای مرکزیت

صفحه ۲ سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران

نرسد کوتاهی نسبت به تبا بایکی از رفقای کار مرکزی سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران مصاحبه کوتاهی پیرامون موقعیت کنونی جنبش انقلابی سازمان داشته ایم که در این شماره میخواهیم به "میان"

شهادت یک دانشجوی

انقلابی دیگر در هند

جلالین رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور باز جنبش دیگر آفرینند سومین شهید جنبش دانشجویی در خارج از کشور

عمال مزدور رژیم آبرو و بربر صدمت جمهوری اسلامی به دستگیری واعداها ی روزمره آزادی خواهان و حق طلبان در داخل ایران اکتفا نکرده با گنبد مد ها چنان قدر حرفه ای به کشور های مختلف بخصوص به محیط های عقب بقیه در صفحه ۲۵

دیدگاهها:
طرح متدلوژیک
مرحله انقلاب
نرسد صفحه ۲۳

سرمایه داری وابسته

مروری بر جنبشهای رفیقان درونی در پیشرو

سرمایه داری وابسته ایران (مخض اول)

یکی از ویژگیهای خاص بسط سرمایه داری تحت سلطه امپریالیسم در کشورهای توسعه نیافته عقب ماندگی و فقر هر دوامی است که بر این جوامع مستولی میباشد. ایمن ویژگی یکی از نتایج نفوذ سرمایه داری در کشورهای تحت سلطه است برخلاف تهرانی که عقب ماندگی در کشورهای توسعه نیافته را جزو ذات حرکت امپریالیسم ارزیابی میکنند لکن اعتقاد ما بر این است که عقب ماندگی بمفهوم یک ویژگی و در همین رابطه ترک از مسئله وابستگی در چهار چوب رشد نیروهای مولده و تحلیل طبقاتی در هر دو سته از جوامع استعمارگر و استعمارزده بررسی شود. همچنین نظام سرمایه داری که در اثر تحولات درونی جامعه در اکثر کشورهای توسعه نیافته مستقر شده است نظامی است که گسترش نظام امپریالیستی از خارج به نظام اجتماعی - اقتصادی کشورهای تحت سلطه تحمیل کرده است به همین جهت این دو - پدیده یعنی تحولات درونی و تحمیل از خارج باید در ارتباط با یکدیگر بطور دیا لکتیکی مطالعه شود.

از دیدگاه ما در تشریح ارتباط بین کشورهای توسعه نیافته و امپریالیسم بقیه در صفحه ۴

لیست پیامهای وسیله پبه
دومین کنگره سرتاسری
سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا
مدار سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران
در صفحه ۲۶

ضرورت طرح مسئله زنان در جنبش انقلابی

چگونه از تاریخ بیاموزیم

حرکت زنان در تمام اعکال مبارزات ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی در دهه های اخیر و نیز شرکت وسیع و میلیونی زنان در انقلاب عامه قیام بهمن ۵۷ و پدنیال آن در دفاع از حقوق دمکراتیک خود و مقاومت علیه سیاست های ارتجاعی و ضد دمکراتیک رژیم جمهوری اسلامی، مسئله زن را به مثابه یک واقعیت اجتماعی در بعدی تاریخی مطرح نموده است. این واقعیت را که در جوامع طبقاتی با سلطه فرهنگ مردسالارانه زن به مثابه کالشی است که ابتدا متعلق به پدر و سپس از آن عوهر است. زن در جنبش جوامعی هویت مستقل اجتماعی نناخته همواره بقیه در صفحه ۱۱

پیام

سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران - آذربایجان

حزب، سازمانها، پیشمرگه های انقلابی و خلق قهرمان کرد

در آستانه سالگرد پیروزی دیوانه وار رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی به کردستان قهرمان و به مناسبت مقاومت دلیرانه خلق کرد سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران - آذربایجان بقیه در صفحه ۲۸

اناللهه ارجعنا و انشاءالله نلقاه
اناللهه ارجعنا و انشاءالله نلقاه
اناللهه ارجعنا و انشاءالله نلقاه
در صفحه آخر

در این شماره:

- آنان سخن برونش از دهن حریق
- امتحان بدو لوی و بالمتحلن بداله
- اطیبار
- چراشیریه اندجن های دانشجوین مسلمان ...
- ایخیر جنبش دانشجویی
- سرمایه داری

سرتگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

مصاحبه پایکی از اعضای مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سوال: باتوجه به تغییر و تحولات اخیر منطقه و باتوجه به تشدید تهاجمات و تهمتهای سیاسی - نظامی امپریالیسم، ازبانی شما از توان فوای موجود در فرصه جهانی چگونه است؟

جواب: همانگونه که مینا نقی که مادران زندگسی می گوید، مصرازم بایدگی و جانشی نظام سرمایه داری در رهناس جهانی، عصر انقلابات پرورش می و صبر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم است. این عصر، دوران برجستترین تلاطمهای انقلابی در سراسر جهان است، نقطه طغی در تاریخ چندین هزارساله بشریت محسوبی است که اینک بهاخته است تا طبق اسارت و بندگی در بین راه بدور افکند و جهان برای همیشه از یوغ مستعمر و استعمار نظام طبقاتی و سروریت امپریالیسم انسان نجات یابد. اما روشن است که طبقات مستکرمه با سواران نظامهای طبقاتی، در سرتاسر تاریخ بشریت هیچگاه در برابر سیر پیشرونده تاریخ و طبقات باانده اجنطی به آسانی تسلیم نشد و با چنگ و دندان کوشید مانند از ضایع و اضیارات خود دفاع کند، و هر چند سرتاجا در زیر چرخهای نیرومند تاریخ نتوانستند به حیات خود ادامه دهند در هم شکستند، اما با همه توان از ضایع و تضیارات خود دفاع کرد مانند، امرتیز بیروزی به عنوان یک طبقه ارتجاعی در برابر طبقه باانده تاریخ یعنی پروتساریا و سیر پیشرونده تاریخ سوسیالیسم و کمونیسم ایستاده است. تحولاتی که طی بیش از نیم قرن گذشته در سطح جهان صورت گرفته است هر چند که بخشی از جهان این طیف از حریف قدرت برتر افکند است، اما در آنجایی که هنوز قدرت را در دست دارد همانند مار زخم خورده به خود می پیچد و با تمام قوا تلاش می کند به حیات خود ادامه دهد.

نظامی که بیروزی از آن پاسداری می کند و امروز در قالب اردوگاه امپریالیسم در مقابل نیروهای شرقی تاریخ ایستاد است نظامی سراسراکنده و در حال تلاش است، امپریالیسم، پایک بحران اجنطی زمین سروریت و بنا به تضاد های ذاتی و همیشه است با ارتجاعی ترین شیوهها علیه بشریت می زند. امپریالیسم راه و چارای وند ارد جسر آنکه برای حیات خود تمام بهمهلیتایم حصول شود، و سر تا پای اقتصاد خود را مهلیتایم کند، و جنگ افروزی نماید؛ برای برافروختن یک جنگدارک بهمند، علیه پروتساریا و توده های زحمتکش کشورهای سرمایه داری به نیرو سرکوب حصول کرد، و در برابر جنبش های رها بخش خلق های سراسر جهان مستقیم و غیر مستقیم بد اخله کند. اما با این

وجود خدام از نیرو توان آن گشته نده است. هر چند اینجا آنجا بطور قطعی تلاش نموده است دست به تعرض علیه نیروهای انقلابی جهان بزند، اما در کلیت خود خدام واداره طب نشینی می گردد. هم اکنون بغیر از کشورهای که بطور قطع از اردوگاه امپریالیسم جدا شده به سوی سوسیالیسم گام نهاده اند، در سراسر آسیا، آفریقا، امریکا و اروپا جازه علیه امپریالیسم در تمام جبهه ها ادامه دارد. امریکای لاتین هم اکنون کانون حادث ترین نبرد علیه امپریالیسم و سررسته رها ترسانه جهانی، امپریالیسم آمریکا است. در السالوادور کواتالا شای و... این جازه به ندری تعیین گشته نزدیک می گردد. در آسما و امریکای لاتین این جازه در اشکال گوناگون بروز اشکال سلحانه ادامه دارد و نزدیک نیست که طریوم تمام تلاش های که امپریالیسم برای حفظ و بقای خود به کار می گیرد، سرتاجا به طور مطلق خواهد افتاد.

این واقعیت است که امپریالیسم و سوسیالیسم در منطقه خاور میانه دست به حریفانترین تمیذات زدند و این منطقه جولا نگاه ارتجاع شده است. تحولاتی که اخیراً در خاور میانه برپوشیده است، توازن سیاسی را در منطقه به نفع امپریالیسم و ارتجاع منطقه برهم زد. این امر نتیجه ضعیفهای خود جنبش های رها بخش منطقه و سیاست های است که سالها در این منطقه اعمال شده است. فقدان رهبری طبقه کارگر، فقدان خطوطی کلاسیک انقلابی و سرتاجا ناپدید شدن جملت های روشی است که سبب تضعیف جنبش در منطقه گردید. در چنین شرایطی، سیاست تعرضی رگان در منطقه به مرحله اجرا در می آید. و جنگ دولت های ایران و عراق و سرتاجا دست دوم جنگ از سوی رژیم جمهوری اسلامی کلاسیک در خدمت ملامت امپریالیسم و توسعه طغی های سوسیالیسم قرار می گیرد. امپریالیسم و سوسیالیسم که جز جنبش فلسطین در مقابل خود یک جنبش نیرومند انقلابی را در منطقه نمی یابد نده کرد. شیدند تا با امان رن به این جنگ، یک تجزیه گلی در طرف اعراب یابد آفرند و انگار عمومی را از مسئله فلسطین منحرف سازند. با اتخاذ این سیاست، امپریالیسم نتیجه تنها برد اغلات خود در منطقه افزود بلکه پیشتر برای حمله به لبنان و جنبش فلسطین فراهم کرد. اکنون با بد این واقعیت راپد بیفت که جنبش فلسطین در سطح کوشی با یک عقب نشینی رهمی شده است. شک نیست که این جنبش با یک سلسله تحولات سیاسی انقلابی در منطقه می تواند موقعیت برتری بدست آورد.

سوال: وضعیت حاکم بر ایران و چشم انداز تحول آنرا چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: بیش از یکسال است که رژیم جمهوری اسلامی حکومت نظامی اعلام نند تا با هر مرحله عمل در آید و آنگاه حکومت سرنیزه را در دستور ریز قرار داده است. این امر از کجا ناشی می شود؟ از بحران روزی که رژیم با آن رهمی است. از بی اعتمادی توده های مردم به حکومت از رشد نا رضایتی توده ها و بالاخره از این واقعیت که دیگر برای رژیم هیچ راه و چارای برای ادامه حیات باقی نمانده است. جز اینکه هزاران تن را برونزدت انبساط کند و هر روز درها انقلابی راه جوغه تمام سپرد و تروریسم میان و اضرا کوشش را در شهرهای بزرگ نظیر تهران حاکم گرداند. همین تهران را در نظر گرفته به سه تمام خباهنای شهر که سوتی با مستهای پاسداران سلاح رهمی شوی که بر سر چهار راه ایستاد مانند ماشین های در حال صبر را تخش می کند و یاد رکوشای کمین کرده ها برین را از نظریه گردانند. بنا بر این تنها همین وضعیت نشان دهنده کوشای از اضیاع سیاسی حاکم بر ایران است، چرا که اگر رژیم از نندک شای برخوردار بود، و در میان توده های مردم دارای حیثیت بود، حتی برای حفظ ظاهر مسئله هم که شده میایشی از این سیاست دست بردارد. رژیم پس از ۳۰۰ خرداد، یکجمله تروریسم مریان حصول شد، البته تصور می کرد که با سرکوب اهدافی در دست جمعی و انباشته کردن زندانیان از انقلابیین، انحراف کارگران پیشرو از کارخانه ها و اختسای و سرکوب قادر است ناوضایستی عمومی را مهار کند، اما گذشت زمان نشان داد که دستگیر سرکوب و اختسای نتوانسته است رژیم را از وضایع که با آن رهمی است نجات بکند، بلکه تمام حریفیت آن به ضعف و تزلزل بینشتر گردانیده است، چرا که این رژیم با نندک های لایحلی رهمی است که تمام آفرایه و طوط سقوط نزدیک تری کشف اعلت آن بد لایل کلاسیکی اقتصادی و سیاسی بساز می گردد. با در تازن چند ساله اخیر شاهد بودیم که هر چند در یکتاری و سرکوب نمی تواند به تنهایی موجب پایداری با رژیم سیاسی گردد، اما با وجود شدن این سرکوب با یک سلسله ضرر های اقتصادی و سیاسی نتوانست است به مدت چندین سال رژیم های ارتجاعی را از سرنگونی نجات دهد. اما در مورد رژیم جمهوری اسلامی چه؟ رژیم که با یک اقتصاد بگلی طخ و بحرانی رهمی است، بحرانی که بطور مداوم زهر زنده است و از بقیه در صله ۲



مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت
بنیاد از صفحه ۲
هیچگونه رفتی در اقتصاد خبری نیست. ابعاد این
بحران بدان حد است که فقر و فلاکت زندگی میلیونها
از زحمتکاران را تهدید میکند. بیگاری به مرز بیچارگی
نفر رسیده است، نودهای مردی که تاکنون اگر توانسته
باشند برای خود کسب و کاری پیدا کنند، به هیچوجه
قادر به تأمین حداقل معیشت روزانه خود نیستند، هیچ
گونه تضمین شغلی ندارند، درآمد کارگران و کارمندان
در دههای پائینی و زحمتکاران شدت نزول کرده است
اما در هم باز هم با سیاست های ارتجاعی خود، از جمله
اداره جنگ، فشارهای دیگری بر نودهای مردم تحمیل
کرده است. این از وضعیت اقتصادی جامعه و شرایط
زندگی نودهای زحمتکش، در چنین شرایطی نودها
تا کنگره سرکوب و اختناق و ترویس هم میسر شده
است و نه تنها ابتدایی ترین حقوق سیاسی بلکه ابتدایی
ترین حقوق انسانی را از مردم همین ما سلب کرده
است. در هیچ کجای جهان نودها، حتی در کاتوری
های نظامی امریکای لاتین راه نمیتوان با نود ارتجاعی
حاکم بر ایران مطایفه کنیم. در کجای دنیا میتوانست
نودها را سرخ بگردانند که طی بیش از یکسال، همه روزه
دهها انقلابی را به جوفه اقدام سپرده باشد. این
نودها حتی علم را هم به سخره بگیرد و در صد دانه
بردن کودکانها و دبستانها و سایر مراکز آموزشی
برآمده تا بجای آن دهها کتب خانهای هدیه می
داده نماید. در کجای دنیا میتوان نودها را سرخ
بگردید که اینها در زندگی خصوصی مردم دخالت کند
و تا به این حد وارد مسائل خصوصی و مناسبات خانوادگی
مردم بشود؟
اجتماع سیاسی حاکم بر ایران نمیتواند با تدوین
چنین سیاستی که زندگی مردم را به صورت اسف انگیزی
درآورد، تثبیت گردد و مسلط واکتس های عظیم نودهای
را برمی انگیزد.
سؤال: آیا این بدان معنی است که پس از ۳۰ فروردین
تغییری در اوضاع سیاسی به نفع نود صورت نگرفت است؟
جواب: خیر. این واقعات و مسیر تحول اوضاع سیاسی
که مبتنی بر خواست های منی اقتصادی - اجتماعی و
سیاسی است هیچگونه تغییری این واقعیت نیست که در یک
سال گذشته و در مطایفه با یکسال قبل نودها از
موقعیت بهتری برخوردار است، چرا که در این مدت از
حدت مبارزه آشکار نودهای و ابعاد آن کاسته شده است.
تعداد های نودها هیئت حاکمه که در اواخر فروردین
صیقل داده شده بود، تخلف یافته است، نودها با تحویل

به ترویس هم میسر حرکت اعتراضی را با سر نوبه ترویس و
خلفان پاسخ گفت. بخش خطی از نیروهای آگاه انقلاب
بی را باز داشت و اقدام کرد. غربانی سنگین به سازمان
های انقلابی وارد آورد و در یک کلام تحت تاثیر فریاد
که در مبارزه آشکار نودهای و تخلف نودهای نودها
نود صورت گرفت. نودها از موقعیت بهتری برخوردارند.
اینها فاکت های مسلم و تردید ناپذیری هستند. اما
هیچیک از این شرایط نتوانست تغییری کلی در زندگی
مبارزتی نودها و موقعیت نودها بوجود آورد. هم اکنون
بر وسعت وحدت مبارزه نودهای افزوده می گردد.
تعداد های نودها در هر لحظه حادثه میشود و سازمان
مانهای انقلابی در هاله فعالیت گسترده خود را گستر
میکند.
سؤال: آیا چشم انداز نودها از نودها و اعتراضات
وسیع سیاسی را همینند؟
جواب: این مسئله مگر در نشريات سازمان مورد بحث قرار
گرفته است که ما در کمیته محسوس در شرایط منی جامعه
وزنگی نودها صورت نگرفت است و منبر اینی که موقتاً بر
جنبش نودهای حاکم است شکل گرفتن یک جنبش نودهای
گسترده علیه نودها حاکم امری مسلم است و ما با چشم انداز
اعتلای جنبش نودهای و احتمال وقوع یک قیام مجدد در
پرونده هم. یکسال گذشته در نظر نگریه که در دست
بجوبه سرکوب های دیوانه نودها در شرایطی گهر کسی
اعتراض کرد ما به نودها نودها نودها نودها نودها نودها
کران کارخانها و وسایط در دست از ۱۰۰۰ نودها دست به
افتتاح اشکال دیگر نودها نودها نودها نودها نودها نودها
ناجیبی بنظر می رسد و با نودها نودها نودها نودها نودها نودها
کاری از ابعاد وسیعی برخوردار نبودند، اما باید در
نظر داشت که این نودها نودها نودها نودها نودها نودها
هنگامی که نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
است و ما اگر نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
است تا با ایوان جو و ب موقعیت نودها نودها نودها نودها
کرد نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
را نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
تا کسی و ترویس هم می شود و در طرف های خسیست
نا نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
را آشکارا می بیند. دست است که در مجموع پس از نودها
نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
است اما پس از یک دوران در هاله اشکال خلقی مبارزه
در حال گسترش است. نودها نودها نودها نودها نودها نودها
اجتماعی جامعه و نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها

محتل ترین حالتی را که در برابر قرار می دهد نه یک
نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
بلکه برود با جنبش نودهای گسترده است و هر آنچه
بر فشار سرکوب های نودها نودها نودها نودها نودها نودها
جنبش بیشتر خواهد بود. جنبش که اعتقاد ما، طبقه
کارگر ایران در آن نقش قطعی را در سرنگونی نودها و تحقق
خواسته های نودهای مردم ایفا خواهد کرد.
سؤال: کردستان یکبار دیگر مورد هجوم گسترده و بیشتر
از گانه های سرکوب نودها قرار گرفته است. با این همه
نودها حاکم از شکست خفت با نودها نودها نودها نودها
است. اینها شما از وضعیت کنونی کردستان چه می بیند؟
جواب: خلق کرد اکنون نزدیک به چهار سال است که
نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
کرده است. بخش خطی از کردستان هم اکنون نیز مرصه
یک نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
اسلامی طی این مدت تمام توان خود را برای سرکوب آن
بکار گرفته است و دست به فجیع ترین جنایات ضد بشری
علیه این خلق قهرمان زده است. قتل عام های دسته
جمعی به راه انداخته است و روستاها را ویران کرده
است. از بدترین ترین سلاح ها و تازه ترین تجهیزات
سرکوب استفاده کرده است. اما هنوز نتوانسته است
به اراده اشوار این خلق قهرمان، برای آزادی به
حق تعیین سرنوشت خلقی وارد آورد. در کردستان
هنوز بخش وسیعی از مناطق روستایی و مناطق آزاد شده
است. اما حتی در آنجا هم که نودها نودها نودها نودها
نیروهای خود را مستقر ساخته، زیر فشارهای اسباب
قرار دارد. شهرهای را که به تصرف خود درآورد
است در آنها به هیچوجه تسلطی ندارد، چرا که نودها
های مردم به هیچوجه با نودها نودها نودها نودها نودها
آن مبارزه میکنند. این مسئله تا بدان حد است که
بیشترگان قهرمان هر لحظه اراده کنند، میتوانند شهرها
را در اختیار بگیرند و پایگاههای نودها نودها نودها نودها
میزان شهادتی که بیشترگان همه روزه در سراسر کردستان
به نیروهای نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
کثر نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
ی نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها نودها
شبه وارد نیابند. از حزب مکررات کردستان ایران
و درگیری های همه روزه بیشترگان با نودها نودها نودها
سازمان نا طری در راه گذشته در جنبش بین خطی
ضمانتی به نیروهای نودها نودها نودها نودها نودها
خط به نیروهای نودها نودها نودها نودها نودها نودها
بقیه نر صفحه ۷



مدرسی برجسته‌نگینی و پیش‌چرزی در تشریح

مدرسه داری وابسته ایرک

بخش اول

بنده از مفسر
تئوری وابستگی

مطروحه از سوی تئوریسین‌های
Dependency Theory
Dependency School
سال گذشته علیرغم موفقیت‌هایی در مورد
تجزای بورژوازی Dualistic, Difunctionalist
نامکفی بوده و ناری‌ها اعتبارات اصولی
میباشد. زیرا این تئوری در مجموع بدون
بررسی طبقات در کشورهای تحت‌سلطه
تاکید را بر روی میاندلی بین کشورهای
میگذارد و استخراج ارزش‌افزایی از جوامع
عقب مانده و سیر آن به جوامع پیشرفته
سرمایه داری را آفریننده توسعه نیا فتگی
نسبی کشورهای تحت‌سلطه می‌نماید. ما قبول
داریم که سرمایه گذاری خارجی آهنگ رشد
سرمایه داری در کشورهای توسعه نیافته را
کند کرده و جهت آنرا تغییر می‌دهد. (هر
چند که بعد سریع توسعه سرمایه داری در
برخی از کشورهای تحت‌سلطه قابل ملاحظه
است ولی بطور کلی انتقادات وارده به
بنیاد Dependency School را درست
ارزیابی نمیکنیم.

مقایسه ای از این انتقادات با طرح
رفیق جزئی از مقوله سرمایه داری وابسته در
ایران ضروری میبینیم.

ما مقوله سرمایه داری وابسته مطروحه
از سوی رفیق جزئی را در اساس درست
ارزیابی نمیکنیم و اعتقاد داریم که رفیق
ویژگیهای رشد سرمایه داری تحت‌سلطه
امپریالیسم در کشورهای توسعه نیافته را
با برداشت عینی از این پدیده در ایران
ارزیابی کرده است اهدافی از طرح این
مقوله معضات تفریح رشد کفلی و کمی -
نیروهای مولده و مبارزه طبقاتی در ایران
بوده است بدین معنی که او به مسئله
عقب ماندگی در کشورهای تحت‌سلطه و از جمله
ایران با توجه به تحلیل اتحاد طبقاتی
پاسخ داده است و زمینه های معضاتی را
تحت عنوان حطت‌های سرمایه داری وابسته
ایران برای ما جهت بررسی بهیتر بازگذاشته
است از اینرو تمایز طرح واژه سرمایه -
داری وابسته از سوی جزئی با بکارگیری
این واژه از سوی مثلاً ملی گرایان و
تغایب آن با بنیاد Dependency School
در غرب و آمریکای لاتین عمدتاً
تغایبی لغوی میباشد. اساساً زاویه برخورد
رفیق جزئی به این مقوله را علیرغم سترسی
او به منابع در زندان اکنون میتوان با
راستی درست بهیتر گفت و شنودها در -
این باره در سطح بین المللی قابل تطبیق

ارزیابی کرد.
بمبارت دیگر آثار جزئی در زمینه تحلیل
از سرمایه داری وابسته ایران ستاوردی
در خدمت تدوین تئوری وابستگی در سطح
بین المللی است ستاوردی که در جهت
تکمیل آن باید همچنانه کوشش کرد.

ما معتقدیم که واژه سرمایه داری -
وابسته ایران خاصه از سوی ملی گرایان
با نظر سوژه غلط تصریح توجیه و تفریح
عده است همچنین از نظر لغوی نیز ترجمه
تحت اللفظی آن یعنی
Capitalism که با تاور بنیاد
School است در چندین عرایطی است
که نویسندگان نظم نوین عماره ۴ بدون
برخوردی اصولی به مقوله وابستگی استفاده
از واژه سرمایه داری وابسته را نقیصی
میکنند و این در حالی است که خود در نظم
نوین عماره های ۲ و ۳ بکارگیری آنرا
قبول دارند. بنا بر این سؤال ما اینست
که چرا بجای تشریح بهیتر اصولی این
واژه که در ادبیات انقلابی ایران میتوانست
گویای واقمیت تحت‌سلطه امپریالیسم بودن
رشد سرمایه داری در کشورهای توسعه نیافته
باشد اکنون صرفاً بملت استفاده نامرست
از مفهوم آن در ایران و تلویحاً در اثر
فشار بین المللی از بکارگیری واژه درست
سرمایه داری وابسته در جنبش انقلابی
ایران خودداری کنیم؟ واقمیت این است که
تاکنون هیچ نیروی در ایران جنبش کمونیستی
انقلابی ایران این واژه را (حتی بعضی ها
علیرغم برخوردشان به جزئی) بکار نرنگاشته
اند و تا زمانیکه دلایل فایده کننده ای چه
از نظر محتوی تئوریک و چه لغوی از سوی
نیروهای انقلابی ایران در عدم استفاده او
این واژه مطرح نبود طرد مفهوم سرمایه -
داری وابسته از طرف نویسندگان نظم نوین
عماره ۴ تنها یک «توبین گزاشی» انحرافی
است و نه چیزی بهیتر از آن.
رفیق جزئی در سال ۱۳۵۴ ضمن ارائه
جمع بندی اش از مبارزات سه دهه معاصر
ایران استقرار یک نظام تولیدی را با زیر
بنای اجتماعی - اقتصادی و رویانی سیاسی
و فرهنگی معینی از اواسط دهه ۱۳۵۰ بیمد
در جامعه ایران نمود و برای اولین بار
آنرا تحت عنوان فرماسیون جدید بنام
سرمایه داری وابسته تفریح کرد. در مقایسه
با فرماسیونهای اجتماعی - اقتصادی تاریخی
جزئی این فرماسیون جدید را فرماسیون
ناپایدار و در حال گذار میبیند که تحت
تأثیر روابط نو استعماری جهان در نقاط

استعمارزده ای مثل ایران در فاصله
فرماسیون تاریخی فتوالیسم تا سوسیالیسم
ظاهر عده است او بحث خود را از پدیده -
نو استعمار شروع میکند و از ترون تحول در
رابطه نو استعماری است که او رشد
سرمایه داری وابسته را در بعضی از جوامع
استعمارزده مثل ایران اجتناب ناپذیر
میبیند.

جزئی استعمار نو را بمثابه تکامل
مانند ترین رابطه بین جامعه استعمارگر
و جامعه استعمارزده می‌نماید که حاصل
پروسه های تکاملی اجتماعی و اقتصادی
در هر دو نسته از جوامع مترویل و کلنی
میباشد. یعنی از دیدگاه او بدون طرح
عرایط اجتماعی - اقتصادی در کلنی به هیچ
وجه نمیتوان به تفریح عرایط و عوامل نو -
استعمار در مترویل پرداخت جزئی بوضوح
میگوید که استقرار روابط بین مترویل
و کلنی هر دو جامعه پذیرنده های هم -
بسته ای را موجب گفته است. جزئی میگوید
که برای مطالعه این پدیده باید از بررسی
عرایط در هر دو جامعه شروع کرد. یعنی
از «عرایط اجتماعی - اقتصادی که موجب
تحقق نو استعمار در جامعه تحت‌سلطه عد و
عمرایطی که در کشورهای مترویل استقرار
روابط نو استعماری را در جهان ضروری ساخته
است» باید شروع کرد. جزئی خود قسمی در -
این راه بر میآورد. تکامل تحولات رابطه
مترویل از مرحله استعماری تا مرحله نو
استعماری و رشد سرمایه داری وابسته از
تروین این تحولات را از دیدگاه جزئی میتوان
بطور خلاصه بصورت جدول زیر درآورد. جزئی
رشد بورژوازی و طبقه کارگر در کشور تحت
سلطه که منجر به رشد جنبش‌های رها تریخی
عد را اولین عامل اساسی در لزوم دگرگونی
در روابط استعماری میدانند.

اولین ویژگی عمده سرمایه داری وابسته
ایران:
رفیق جزئی نقش بورژوازی کهنرا دور را
در جامعه بمثابه طبقه حاکم در نظام
سرمایه داری وابسته ایران تحلیل می‌دهد.
او استقرار سیستم سرمایه داری وابسته را
بمعنی حاکمیت سیاسی بورژوازی کهنرا دور
می‌نماید و طرح میکند که این بورژوازی
توانایی سازماندهی اناری و نظامی
بهیترفته را دارد و از این طریق در نظام
استعماری دگرگون یافته امپریالیسم عمل
میکند. جزئی در ۵ فقره که در ارتباط با
یکدیگر بوده و مجموعاً معرفت طبقه
هستنده رشد و حاکمیت بورژوازی کهنرا دور
در ایران را تفریح میکند:





بقیه از صفحه ۴

۱- بورژوازی کمبرادور تجاری

بورژوازی کمبرادور تجاری بهار قدیمی است و از نظر تاریخی اول به طور نارسی فقط در جنبه های پروکراتیک و تجاری رشد کرده بود ولی بعداً با رشد این قشر از بیرون آن سه قشر نسبتاً جدید بورژوازی کمبرادور یعنی صنعتی، مالی و کما ورتی بیرون آمد. اکنون بورژوازی تجاری در بازگانی خارجی وارد کننده کالاها، مصرفی خارجی و انصار فروش و توزیع این کالاها را در داخل نمایندگی میکند. در بخش بازرگانی داخلی فروش کالاها و وارداتی و محصولات صنایع وابسته و توزیع آن در سطح کل بازار را بعهده دارد. بورژوازی تجاری از نظر تاریخی با سرمایه گذاری در صنایع وابسته مصرفی بورژوازی صنعتی، با شریک شدن با سرمایه های خارجی و تأسیس بانکها و بیمه ها بورژوازی مالی هم بالاخره با ایجاد مزارع مسکن نیزه و واحدهای نامبروری و کشت و صنعت، بورژوازی کشاورزی را بوجود آورد. ولی رشد بورژوازی صنعتی فعالیت بورژوازی تجاری را در زمینه واردات محدود ساخت و این بورژوازی همچنین در بازار داخلی با بورژوازی ملی رقابت نداشت. جزئی با مراجعه به آمار به این نتیجه میرسد که بورژوازی کمبرادور بالنتیبه در زمینه واردات مصرفی خارجی اسکان رشد را از دست داده است ولی برخی در بخش توزیع کالاها تولید شده توسط صنایع وابسته و ورود سرمایه های بزرگ به سیستم خرده فروش از طریق ایجاد شرکتها و فروشگاههای بزرگ و فروشگاههای زنجیره ای در بازار داخلی و همچنین در بخش خدمات (هتل - ناری آموزش و پرورش بهداشت حمل و نقل، مستغلات ناری) میدان وسیعی برای رشد و سرمایه گذاری پیدا کرده است. مشاهده دیگر رفیق جزئی در مورد نقش انکارناپذیری است که بورژوازی کمبرادور تجاری در تشکیل جامعه اقلیت مصرف کننده (که بعداً از آن بعنوان چهارمین ویژگی سیستم جهانی صحبت میکند) - ایران یار دارد.

۲- بورژوازی کمبرادور صنعتی

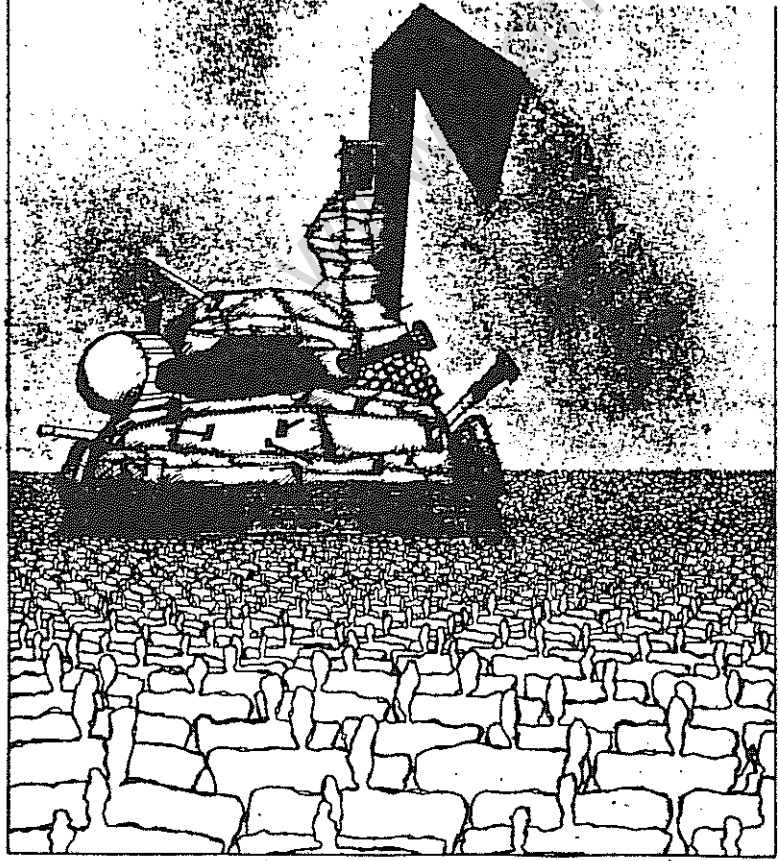
بورژوازی کمبرادور صنعتی در دو رشته اساسی صنایع مصرفی و استخراج معادن (بخصوص در زمینه اول) فعالیت دارد و در طی یک دهه از هر قشر دیگر بورژوازی بیشتر رشد کرده است. در صنایع غذایی با بافندگی و هوماک مدار سازی و لوازم آرایشی و بهداشت نفیاز کاری و لوازم خانگی و بالاخره وسایل نقلیه - تشکیل جامعه اقلیت مصرف کننده نیز سود کلانی را نصیب بورژوازی کمبرادور صنعتی کرده است. وابستگی این بخش نه به دلیل سرمایه گذاری از سوی خارج است که در بعضی موارد شریک

خارجی هم سهم است بلکه در عین حالی که در وجه عام از نظر سرمایه با وام گرفتن و اعتبار بطور غیر مستقیم به سرمایه بین الملل وابسته است ولی موارد دیگر وابستگی در مرحله سرمایه گذاری و تأسیس صنایع عبارتست از وابستگی از طریق ماشین آلات و وابستگی فنی با تکنولوژیست و در مرحله ورود کالاها مورد مصرف این صنایع موارد وابستگی عبارتند از:

اجزاء و قطعاتی که باید در ایران مونتاژ شده کالاها واسطه و مواد اولیه که مستقیماً از خارج وارد میشود و بالاخره کالاها که در تأسیسات صنعتی دیگر بطریق وابستگی تهیه شده و در یک صنعت دیگر بکار میرود. ضمناً باید پرداخت حق الامتیاز به صنایع خارجی را در استفاده از فرموله های سیستم های تولید و نام و مارک کارخانه های خارجی را نیز به لیست وابستگی افزود. بنظر جزئی دولت با به عهده گرفتن سرمایه گذاری در بخش صنایع سنگین بار سنگینی را از دوش بورژوازی صنعتی بر میدارد ولی در نهایت بهره برداری از این صنایع را به بخش خصوصی چه داخلی و خارجی واگذار میکنند. بورژوازی صنعتی از امکانات فراوانی از سوی بورژوازی مالی و دولت برخوردار است و با اختصاص تولید کالاها ساده در ایران این بورژوازی امکان رشد فوق العاده دارد. رشد بورژوازی کمبرادور صنعتی اثرات منفی بر

روی بورژوازی کوچک و بیسته وران که مشغول تولید کالاها مصرفی یا سیستم کارگاهی خود میباشند میگذارد. البته در بررسی های سیستم های کارگاهی مادامی که تمام بازار باغفال کمبرادور در نیاید سنگرهای اول را ترک کردند و بقول جزئی "به سنگرهای که هنوز مورد هجوم قرار نگرفته بود پناهنده شدند و تحت چنین پرده های هر مرحله"

عقب نشینی عده زیادی سرمایه خود را از دست دادند و به اردوی کار پیوستند و به نظر جزئی این تهاجم لاینقطع ادامه دارد. جزئی بیش بختی میکند که این پروسه هر یک دوره نسبتاً طولانی قشرهای پیشرو کاسبکار و سپس بورژوازی کوچک را نایسود میسازد و بورژوازی صنعتی و تجاری به اوج رشد خود میرسند. جزئی میگوید در قبال زوال این قشرها طبقه کارگر و قشرهای دیگری از خرده بورژوازی رشد میکنند و جزئی تشدید تضاد قشرهای در حال زوال خرده بورژوازی را با بورژوازی کمبرادور بيموازات رشد سرمایه ناری وابسته میبیند. پیش بینی رفیق جزئی این قشر از خرده بورژوازی (در حال زوال) را به نظر با اینکه تحت فشار هستند در مبارزه با سیستم تازه مستقر شده بالفعل تر میبیند. او میگوید: "اگر طبقه کارگر کارمندان و دیگر حقوق بگیران در حال رشد برای بیباختن در برابر سیستم جدید منتظر آغاز بحران های اقتصادی این سیستم میمانند بقیه در صفحه ۹"



درگیری خونین

بیش از ۳۰۰ نفر از مردم آمریکا با پلیس

روز ۲۷ نوامبر با پمخت آمریکا ناهمد یکی از وسیع ترین و رزمنده ترین تظاهرات طعمه نواد پرستان بود. در این روز گروه فوق ارتجاعی کوکلوکسکلان معروف به KKK شبهه تصویب لایحه ای در پارلمان آمریکا ۲۴ تظاهرات کرده بود. بر اساس این لایحه تمام کارگران مهاجر غیرقانونی (که اکثر آنها رنگین پوست و از کشورهای فقیر آمریکا یعنی میانسخت) که قبل از سال ۱۹۷۷ وارد آمریکا شده اند مورد عفو قرار میگیرند. البته در حال حاضر لایحه مذکور سلب است.

این گروه که سیاست قتل و کفتار است یک گروه غیرقانونی بعبار مبرود. اما دولت آمریکا که مدعی تمدن و حقوق بشر میباشد به بهانه رعایت اولین ماه قانون اساسی این کشور که حاوی رعایت "آزادی بیان" و "آزادی تشکلات" است به این گروه آدمکن اجازه فعالیت میدهد و وزارت "فاند گتری" آمریکا به پلیس واغنگتن دستور حفاظت از تظاهرات KKK را داد. گروههای مترقی نیز در افتای داروسته KKK و در اعتراض به مجاز شمردن فعالیت های



هدف اصلی گروه KKK بیرون راندن و کفتار سپاه پوستها و سایر اقلیت های رنگین پوست از آمریکاست. این گروه را که بنابه یک جوهره کتار عمل میکند - میتوان به جوهره های مرگ هیترله یا سپاه جامگان مسولینی و یا فالانهای مسیحی در لبنان تشبیه نمود. گردانندگان این گروه چنانکه خود نیز اظهار مینارند خدمتگزاران چنان بر کف بورژوازی میباشند و همواره مردم محروم و ستمدیده و کارگران را به مبارزه میطلبند. حتی ناشره المعارف بریتانیا که نظریات جناح محافظه کار امپریالیستها را منبکی سازد KKK را یک گروه مغفی و تروریست میخواند. دست این گروه به خون ده ها هزار سپاه پوست آغشته است همین سه سال پیش بود که آنان با همکاری "نازیها" پنج نفر را در کارولینای شمالی در مقابل دوربین تلویزیون کشتند. طبق قوانین بین المللی

آنان از طرف دولت اعلام تظاهرات نمودند علیرغم اینکه پلیس اجازه تظاهرات به مخالفین KKK را نداد. با همکاری صد گروه سیاسی بجز از ۳۰۰۰ نفر در مقابل تظاهرات اجتماع نمودند. پلیس تظاهرات را کمتر از ۲۰۰ نفری KKK را بعدت محافظت مینمود. مردم عمار "مرگ بر KKK" و خطاب به پلیس عمار "اونیفرمهای آبی تان را بر بیاورید و ملایه های سفید تان را بپوشید" را تکرار میسکردند. پلیس به کمک گاز اشک آور و گاز فلئورسی در متفرق کردن تظاهرکنندگان را ناغیست که با پرتاب آجره چوب و غیره عالی از طرف مردم مواجهه تظاهرکنندگان شبهه های طبقه اول یک بانگ و تریای پارک محصل تظاهرات و چند ساعتان دیگر را شکستید. سه ماهین پلیس را نیز واژگون کردند. اعضای KKK در ماهینهای پلیس از محصل تظاهرات فراری شدند حتی شهر واغنگتن را

نیز ترک نمودند. پلیس در عرض چند ساعتی که تظاهرات ادامه داشت چندین بار به صف تظاهرکنندگان حمله کرد و هر بار با عمار "مردم متحد مرکز شکست خواهند خورد" روبرو شده و بالاخره هم تظاهرات با موفقیت و بهروزی نیروهای مترقی و مردمی و شکست پلیس و KKK پایان یافت از جمله گروههای اصلی هدایت کننده این تظاهرات کنگره تمام غلظها (APC)، حزب جهانی کارگران (WUP) و لاین آ و مارچ (Line of March) بود. بسیاری از گروهها و نیروهای مترقی بین المللی نیز با این تظاهرات ابراز همبستگی کردند از جمله جبهه فاراباندومارتیسی (FALAN) و حسن رحمان مسئول مرکز اطلاعاتی فلسطین در واغنگتن.

این تظاهرات وسیع قهرآمیز و موفق را باید با شرایط کنونی جامعه آمریکا و در متن بحران اقتصادی که امیرالیم - آمریکا را فرا گرفته است مورد ملاحظه قرار داد. وجود ۲۶۰ بیکاری در بین جوانان سپاه پوست واغنگتن و ناراضی مردم آمریکا در قبایل سیاست های نژادپرستانه جنگ طلبانه و میلیتاریستی رنگان زمین را برای گسترش چنین حرکات اعتراضی فراهم کرده است و بسیاری روزنامه های مهم بسوززوازی آمریکا نیز با چاپ شرح و تفسیر مفصل از این تظاهرات از آن بمناسبه رنگ خطری برای عورش های وسیع تر دنیا با نی اسم برده اند.



شهادت

بقیه از صفحه ۲۵
در تاریخ ۲۸/۱۰/۱۳۸۲ تن از دانشجویان هوادار سازمان چریکهای فدائیان خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران در مجلس اقامت یکی از اعضای پارلمان هند دست به یک اعتصاب غذای نامحدود زدند. این اعتصاب غذا نیز در رابطه با عبادت امیر راهتان و بمنظور اعتراض علیه چنانچه متکازان ما در این رژیم سوزت گرفتند. آکسیون فوق در تاریخ ۲۸/۱۰/۸۲ با موفقیت پایان پذیرفت.



بنامه از صفحه ۲
مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران
 مشترک سازمان و حزب دمکرات که خبر بد مردم شکستن کامل یک سخن اوتی گردید و طی آن تعدادی بیش از ۱۰۰ کشته و ۱۵۰ زخمی و ۱۰۰ کشته سلاح بدست آمد حطه به شهر بوکان و درگیری چند ساعت در ایمن شهر و حطه مجدد به شهر بوکان مثال دیگری است.
 اما درباره نقش جنبش انقلابی خلق کرد و جنبش سراسری هیچ تردیدی نیست که این طاوت بیاید -
 اری در لیانه خلق کرد در برابر رژیم ضدانقلابی و از جنبش حاکم بر ایران تاثیر بسیار شدیدی بر رویه و مبارزات خودهای سراسر ایران برجای گذاشته است. کردستان یکی از سنگرهای طاوت و مبارزه قهرآمیز علیه رژیم است. اما در این مسئله نیز تردید نیست که جنبش انقلابی خلق کرد قادر نیست به تنهایی رژیم جمهوری اسلامی را سرنگ سازد بلکه سر نیست نهایی خود این جنبش نیز به جنبش سراسری خودهای ایران گره خورده است.

سؤال: اخباری که از سازمان بدست ما رسیده است چه در رابطه با فعالیت رژیم و چه در رابطه با اختلافات فلات داخلی آن الزام همیشه درست نبوده اند.
 حال میخواستیم تا آنجایی که ممکن است تصویری از وضعیت و وضعیت کنونی سازمان ارائه دهید.
جواب: همانگونه که میدانید سازمان طی سه سال گذشته فراز و نشیب های متعددی را طی کرده است. تجویجات و آزمایش های گوناگون را از سر گذرانده است. سازمان تا پس از قیام به عنوان نیروی ضد رژیم سازمان مارکسیست - لنینیست که از پایگاه وسیع خودهای بوغردار بود و نقش ارزنده خود را در جنبش ایفا نمود. اما در آن هنگام مسائلی نیز وجود داشت و گرایشانی در درون سازمان عمل میکرد که روزه به روز آنگاه یک انشعاب را در درون سازمان به نظر میگرد. قیام نیروهای سوسیالیست را به سمت سازمان گذاشته بود و در میان این موج بخش وسیعی از نیروهای خرده بورژوازی به درون سازمان راه یافته بود و این اساساً حیات سازمان را تهدید میکرد. سوای این امر سازمان به تدریجی منجمد و پرتوان واحد انقلابی که راههای عملی مبارزاتی باشد، نداشت. بنابراین در اولین نبردی که پس از قیام میان دو نیروی انقلاب و ضد انقلاب در گرفت و تا قبل غیر پرتوانی در درون سازمان راه خود را از انقلاب جدا کرد و با اتخاذ یک منی فرصت طلبانه و خائنانه راه خود را در پیش گرفت. این امر منجر به پیوستن

انشعاب در درون بزرگترین سازمان مارکسیست لنینیست ایران گردید. این بزرگترین فوجی است که تا کنون به ما وارد آمده است. اما خط منی انقلابی در درون سازمان سیر انقلاب را در پیش گرفت و در اندک مدتی توانست منی خائنانه و فرصت طلبانه جناح راست صوموم به اکثریت را اقتضا و تا حد محدود زیادی آنرا در میسان نموده و با جهت پارتی سازمان بود. سپس از ۳۰ خرداد ۶۰ دو گرایش انحرافی در درون سازمان بدیده آمد. گرایش اپوزیونیست راست که انقلاب را خائنانه یافته اعلام میکرد و جنبش کنونی را شکست خورد و با حالتی مایه مایه از مبارزه جدی کار کشیدند تا شاید بار دیگر با این گرفتن جنبش به خود آیند. اما گرایش دیگری نیز در این ایام بدیده آمد که نخستین بار در کنگره سازمان به طرح نقطه نظرهای خود پرداختند. آنها نیز هر چند در ظاهر شعارهای "چپ" و انقلابی میدادند، اما در عمل سازمان را به انفعال و دست کشیدن از مبارزه فعال سیاسی دعوت میکردند. این گرایش که مدافع نظرات تروتسکی بود، به رسم همصورتیست ها شروع به سازمان شکنی و اختلال در فعالیت سازمان نمود. آنها برخلاف توافق کنگره منی بر سر پذیرش مبارزه آید و توطئه طغیان، زمانی که در بافتن نظر نشان طغیون ظاهر "چپ" و فریبنده و طرفدار ری ندارد، اقدام به حرکات ضد تشکیلاتی و سازمان شکنانه کردند که افسوس و طرد شدند. به هر روی این گرایش نیز توانست پیش از انقضا یک دست برای تئوری های ویشکسته خود ترویج آوری کند. امروزه به جرئت میتوان گفت که سازمان پیش از همیشه از انجام یوحدت لازم برخوردار است و یگانه سازمان مارکسیست - لنینیست است که فعالیت در مبارزه طبقاتی و تلاش در جهت سر رهبری مبارزه طبقاتی پروتاریا شرکت دارد.

سازمان نه تنها توانسته است تا حد زیادی خود را از شر یاران نیمه راه خلاص کند، بلکه گام های منی در جهت تدوین یک تئوری منجمد و پرتوان واحد انقلابی برداشته است. سازمان اکنون بنامه وضعیت خود در سطح جامعه و شرایط حاکم، به "پرتوان عمل انقلابی" منتشر کرده است که یار پرتوان حد اقل پروتاریا در انقلاب و مبارزه با توطئه به وضعیت کنونی است. اکنون تلاش ما بر این است که هنگام با شرکت فعال در مبارزه انقلابی خود ما نسبت به سازماندهی حرکات انقلابی مردم و پیرو طغیان کارگر نقش گسترده تری ایفا نماییم. تنها از این مجرا است که می توان در جهت تشکیل حزب

طبقاتی و کارگر گرا هر دو داشته این امر مستلزم تدوین برنامه حزب کنونیست و از سوی دیگر پیوند مستحکم تر و مستحکم تر با جنبش طبقاتی کارگر است.

سؤال: می خواستیم بار دیگر نظرات سازمان را بر این موضوع که شورای ملی طاوت و "سازمان مجاهدین خلق ایران" همان کید.

جواب: صحنه های نخستین کنگره سازمان ما، خط منی سازمان برادر رفیق "مجاهدین خلق" و شورای ملی طاوت، روشن کرد ما است. این خط منی حاکمی است که ما تا مدتی اختلاف میان ایرانها و مجاهدین برقرار است و پیوسته "شورا" مجاز نیست و سوای این ما در ائتلاف با نیروهای انقلابی و از جمله مجاهدین خلق زمانی وارد خواهیم شد که چهار وجوب برنامه حد اقل پروتاریا در انقلاب و مبارزه با توطئه خود شود. شاید امروز هم چنین کمال و نیمه اشتباهات مجاهدین خلق نه تنها به جنبش از نیروها بلکه به خود آنها نیز روشن شده باشد. ما در روزهای پیش از، حضور او تا پنج زبان با ائتلاف مجاهدین خلق و نیروهای آنها را به خاطر نشان ساختیم و به یک اتحاد از نیروهای انقلابی که پایه آنرا سازمان چریکهای فدائیس خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق تشکیل می داد، و اصرار داشتیم. این اتحاد منی توانست یگانه اکثریت را در انقلابی در شرایط موجود باشد. اما مجاهدین خلق به این پیشنهاد ما توجهی نکردند و یار ائتلاف ایرانها به رهبری منی صدر شدند. این ائتلاف تا پیش از خود را به تازگی که در زمانها مجاهدین خلقی را نگذاشت. مجاهدین خلق برنا هر آرا را در اندک تا به نفع خود میروانند و خود را از لیبرال است. طبیعتاً است که این برنا منی همگام منی ناست و در نهایت سازمان طاقتور گیرد. امروزه یگانگی میان ائتلاف مجاهدین خلق و ایرانها خود را در تازگی منی انحرافی کمبهرت از ان نشان داد که در انجام امروز هم بصورت یک رشته تازگیهای مسلحانه در آمده است که به نفع آزادی فردی و مردم گشوده شد است. طبیعتاً است که سازمانی که از موع طبقاتی کارگر و زحمتکشان و دفاع کند، نمی توانست این ائتلاف و تازگی و برنا حاکم را تأیید کند، بلکه وظیفه ائتلاف نیروهای انقلابی، تا کسبه اجتماع سوسیالیست و قیام مسلحانه برنا حد اقل پروتاریا در انقلاب و مبارزه با توطئه مایه را مطرح می کرد.

سازمان مجاهدین خلق با زهم خط منی انحرافی خود را تا به امروز نیز از اعداد است و به موز میخورد های منی و پاسخ به موع انقلابی سازمان و شیوه های غیر منطقی و صوری و طغیان سازمان اینها را کرد ما است. به عنوان آخرین نمونه می بینیم بقیه در صفحه ۸



بیمه از ملحه ۷ مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت

شعبه مورد، می توان میهنکوی آنها را نسبت به محمولات جاری مثال زد. پس از ۱۷ ماه تأخیر در انتشار ارگان رسمی - شان، اخیراً در خارج از کشور، چاپ و انتشار مجدد نشریه "مجاهد" گردانید. در طی این مدت طولانی، فعالیت‌های این سازمان در درون کشور، به دنبال انجام کوچکترین حرکت آگاهانه، مضموم تر و درگیری‌های مسلمانانه بسود است. اکنون نیز کفاهرا به ضرورت بکارگیری اشکال دیگری از مبارزه واقع شده‌اند. برای توجیه سکوت طولانی مدت خود بعضی اهداف انقلابی سازمان‌های مبارز و به سر سازمان‌ها دست زد‌اند. آنها به این حقیقت توجه کرده‌اند که نشریه "مجاهد" در شرایط حفظان با هم‌انداز - پیوسته - در ادو مهمی سنگینی تاکنون متحمل شده است. در حالیکه آنها به اندازه‌گیری جلوه در این توانمندی‌ها، شمردن این اقدام مبارزات ویزید‌اند. در شرایط کنونی، انقلابی و اشکال مختلف مردم علیه رژیم کوب و وحشت و سرکوب‌کننده همچنان زیر فشار ارتجاع طاقت می‌ورزند، آنها سعی دارند و نمود کنند که هیچ نیرویی جز مجاهدین خلیج فارس مبارز جدی نمی‌کند. آنها در همین اولین شماره‌ها شروع نمود نیز، این شیوه برخورد خود را بسط داد‌اند. از شرح تبیین - ای که فعالیت‌های سازمان مجاهدین بر این رشته می‌کند شروع می‌کند و به توانی سازمان‌ها و دیگر آنتی ناپه سری خودشان سخن رانجام می‌کنند!!

به عقیده ما، نقش این شیوه برخورد نمی‌تواند کسی به حل مسائل جنبش و پیشبرد امر انقلاب بکند. بلکه باید در مقابل نودهای مردم هم پاسخگو باشد. سازمان ما به مثابه بخشی از نماینده طبقه کارگر، به مثابه سازمانی کجای به امروز توانسته است نظم نظرات خود را بگیرد و میان مردم ترویج کند و بنا به ضرورت شرایط سیاسی در هر کجا شیوه خاص مبارزه سیاسی و نظامی را اعمال نماید. به عنوان سازمان سراسری، کارکمیست - لنهیت ایران و وظیفه خود می‌داند که احساس مسئولیت و درک از قطع کنونی تلاش‌گسترده خود را جهت تحقق اهداف این مرحله از انقلاب طامانه دنبال نماید. مجاهدین خلیج چنانچه حقیقتاً در مبارزات انقلابی هستند، باید از ائتلاف با لیبرالها دست بردارند و برنامه‌های برابری که منافع افشاری را که مجاهدین خلیج ایران نمایندگی می‌کند، تأمین نماید. مجاهدین خلیج اگر حقیقتاً در مبارزات هستند و از مبارزاتی دفاع می‌کنند، باید برنامه‌های برابری که در آن خرد کردن ماشین دولتی، انحلال اوترو بوروکراسی در رأس آن قرار گرفته باشد، چرا که نمی‌توانند مبارزاتی با بر داشت و در همان حال خواهان حفظ دستگاه

بوروکراتیک موجود بود، نمی‌توان به مبارزاتی با بر داشت و در همان حال از موجودیت این شیوه خلیج دفاع کرد. ما باید بگویم سازمان مجاهدین خلیج ایران به عنوان یک سازمان انقلابی با آرزوی چشم که ضروری است با درگیری از تجربیات یکسال و نیم گذشته در موضوع خود تجدید نظر کند و با طرد لیبرالها، به پیش‌تاکتیک‌ها و شیوه‌های خود، به مثابه تاکتیک عده ضد شرایط کنونی و به پیش‌تاکتیک‌ها، برنامه عمل انقلابی به مثابه منای اتحاد نیروهای انقلابی گامی عملی و مثبت در جهت سرنگونی رژیم ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی، بردارند.

سوال: همانطور که مطلع بود فضای فعالیت و جو خارج از کشور نیز تا حدود زیادی تحت تأثیر شرایط ایران مشخص یافته است. بهرامین این وضعیت و وظایف هم‌سواران سازمان چریک‌های فدائیان خلق ایران، نظرتان چیست؟
جواب: ما پیش از این گفتیم که مبارزاتی هوادار در خارج از کشور بخشی از مبارزات خلیج‌های ایران علیه رژیم ارتجاعی حاکم محسوب می‌شود. رفقای هوادار سازمان مجاهدین خود، به فرودار و نشر برجسته‌ای در زمینه افشای رژیم حاکم جلب افکار عمومی جهان به نمایندگی از جنبش جمهوری اسلامی ایران کردند. در فعالیت‌های این جنبش انقلابی، توده‌هایاری رساننده، بلکه از جهت مالی و تدارکتی نیز کله‌های برجسته‌ای به سازمان نمود‌اند. انتشار نشریه هواداران سازمان (جهان) به اقدام مبروق و کاملاً ضروری بود. انتشار "مجاهد" به همان انگلیسی و

فرانسوی، آلمانی و ایتالیایی و انتشار نشریه "جهان" به زبان فارسی و انگلیسی و کلیت فعالیت‌های مبارزاتی در سطح خارج از کشور، اهداف ارتزده بود و مستند. ما بهر کجا این فعالیت‌ها و تلاش‌ها را می‌بینیم و از هر کجای هواداری خواهیم که ضمن استحکام گسترده صفوف خود، فعالیت‌های خود را علیه رژیم جمهوری اسلامی، ضد به تسری نماینده و افکار عمومی جهان را علیه این رژیم ضد بشری تعیین می‌کند. علیه اهدافی از رژیم و بکتابت‌های و سرکوب و اختناق حاکم بر ایران، بسج‌کنند.

التمسک به بالاکرین جو اختناق در ایران، عناصر مختلفی از ایران خارج شده‌اند که هر کدام حاظر نظرات خود در شرایطی وارد، حاظر باس و نوعی می‌باشند. این روحیه‌ها را با اعمال خود می‌توانیم افراد می‌است که بنابه شرایط ویژه حاکم ایران، به خارج از کشور می‌آورد‌اند. ضرورت دارد در فعالیت‌های خود به نمایندگی به شایعات و گفته‌های متضاد بیشتری بنمایند و حرکت اصلی خودشان را که همان افشای رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی و سرکوب خود در زمینه‌های سیاسی - عملی باشد با راه دهند. اگر تاکنون سازمان نتوانسته بود به شکل مختلف از انرژی عظیم رفقای هوادار در خارج از کشور در خدمت اهداف انقلاب استفاده کند، اینکه سازمان تصمیم گرفته است این نص را بر طرف کند و در همین زمینه نیز تدابیری اتخاذ کرده است و فعالیت جدیدی را در جهت سازماندهی تشکیلات خارج از کشور آغاز نموده است.

اشیاء بین المللی، بقیه از صفحه ۳۱

فیلیپین
فرمانده ارتش فیلیپین در مصاحبه‌ای گفت که تنها خطری که فیلیپین را تهدید میکند کمونیست‌ها هستند. وی گفت غلبه رژیم مبارزه شدید دولت با این جریان با امروزه کمونیست‌های فیلیپین هنوز به عنوان یک خطر بالقوه وجود دارند. از طرف دیگر یکی از روزنامه‌های فیلیپین نوشت که کمونیست‌ها در سال گذشته ۲۰۰ نظامی و غیر نظامی را که در عملیات سرکوب آنان شرکت داشته‌اند به‌هلاکت رسانیده‌اند.

● رژیم جمهوری اسلامی قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل در مورد خاتمه جنگ را برای سومین بار رد نمود.



هندوراس

۱۱ تن از رهبران و اتحادیه‌های کارگری که زندانیان رژیم فاشیستی هندوراس بودند، پس از تهدیدی که از طرف اتحادیه‌ها مبنی بر دست زدن به اعتصابات و تظاهرات عمومی سراسری بوده، از زندان آزاد شدند. این عده بعنا در مصاحبه‌ای اعلام کردند که مورد انواع شکنجه‌ها قرار نایافته‌اند.

لبنان

در چهلیمین روز کشتار آوارگان فلسطینی در اردوگاه‌های غنایلا و سمرای توسط صهیونیست‌ها و فلاژیست‌ها - تظاهرات و راه پیمانی وسیعی در لبنان برگزار گردید که در آن یک دانشجوی توسط مزدوران صهیونیست کشته و ده‌ها تن مجروح و دستگیر شدند.



رفیقان عزیز! در این شماره ۵

فرمای مورید بحتظر مرده بورژوازی در حال زوال
به موازات عکوفانی این سیستم فشار خرد کننده
آن را لمس کرده ناگزیر دست به اعتراض میزنند

۲- بورژوازی مالی

رفیق جزئی رشد این بورژوازی را در نهه
اول پس از کودتای ۲۸ مرداد میبیند. بورژوازی
تجاری صرافی های قدیمی و فئودالهایی که بسه
فعالیتها ی کمبرادوری روی آورده بودند در کنار
سرمایه های خارجی با تشکیل بانکهای تجاری
این قشر از بورژوازی کمبرادور را تشکیل
دادند. شرکتها ی بیمه نیز نمود دیگری از
بورژوازی مالی است علت کمبرادور بودن این
بانکها این است که فعالیت آنها عمدتاً فرسایش
و افزایش واردات خارجی و در قدرت بختیدن به
بازرگانی داخلی محدود شده بود که البته
بعدها با بوجود آمدن بانکهای صنعتی برخی از
بانکهای قدیمی نیز جنبه صنعتی بخود گرفتند.
این قشر با دیگر اقشار بورژوازی را بطلسه



ارگانیک ندارد. یعنی سرمایه های مالی در
خدمت بورژوازی کمبرادور صنعتی تجاری و
کناورزی است این بورژوازی به سرمایه
انصارات خارجی وابسته است معیار
وابستگی این بانکها به خارج تنها از
طریق سرمایه زسی آنها نیست بلکه وامها
و اعتباراتی نیز هست که این بانکها از
خارج میگیرند و آنرا در صنایع وابسته
سرمایه گذاری میکنند. این بانکها از
حمایت جدی دولت برخوردارند.

۳- بورژوازی کفای و رزی

جزئی این بورژوازی را بعنوان جدید
ترین قشر بورژوازی کمبرادور معرفی میکند.
او میگوید که روابط سرمایه داری بصورت
کناورزی مکناموزه اساس کار در اراضی
ساعدی را تشکیل میدهد که دربار و
بروکراتهای بزرگ در نهه اول پس از کودتای
۲۸ مرداد تصرف کردند. بلاکوه عدهای از
فئودالها حتی پس از اعلام فرم ارضی از
آنجا که زوال فئودالیسم را میبینند خود
اراضی ساعدی را بصورت مکناموزه نراوردند.
آنها با حمایت رژیم از دهقانان سلب حق

لمس کردند و در پروسه اصلاحات ارضی نیز
در تقسیم این نوع اراضی رژیم تساهل نشان
نهاد و بدین ترتیب نطفه های بورژوازی -
بسته عد. البته بآن باید سیستم باغبانی
مدن را نیز افزود. جزئی رشد چمنگسیر
باغبانی را تحت روابط سرمایه داری میبیند
و اطلاع میدهد که کارگران کفای و دهقانان
خوش نشین بصورت موقتی روزمزد با در برابر
یک فصل مزدوری باغات اکنون کار میکنند.
یعنی اینکه در این رشته ها روابط ارباب -
رعیتی دیده نمیشود. جزئی مهمترین نمود
رشد بورژوازی کفای و رزی را در ایجاد واحد -
های عظیم کشت و صنعت و مجتمعهای بزرگ
گوشت و لبنیات میبیند و این بخش را بعنوان
نماینده بورژوازی بزرگ در قلمرو کفای و رزی
معرفی میکند و آنرا دلیل بر ماهیت
کمبرادوری این قشر میدانند. او بطور مثال
اطلاع میدهد که واحد معروف آمریکائی -
ایرانی هاشم نراقی در ارضی زیر سد دز به
۳۰ میلیون دلار سرمایه دوهزار خانوار -
کفای و رزی را بکار گرفته است او واحدهای
خصوصی داخلی و خارجی بی شماری را نیز در
این بخش اقتصادی میبیند و میگوید که
گسترش این واحدها جزو برنامه های -
اقتصادی رژیم است جزئی رشد این سرمایه -
گذاری را در تقابل با سرمایه داری کوچک
و خرده مالکان میبیند و بعضی میگوید که
این تضاد در قلمرو کفای و رزی بصورت یک
واقعت بالفعل (مثل تقابل بورژوازی بزرگ
تجاری و صنعتی با خرده بورژوازی و پیشه ور
و کاسب) در خواهد آمد. جزئی میگوید کم
برای مکناموزه شدن کامل کفای و رزی و باغبانی
در قلمرو سرمایه داری باید منتظر رشد
بیشتر این سیستم بود. جزئی بدین ترتیب
تلویحاً امکان هرچه بیشتر مکناموزه شدن
کفای و رزی در ایران را میبیند.

۴- بورژوازی بروکرات (اداری)

از دیدگاه رفیق جزئی بورژوازی -
بروکرات قشری از جامعه است که در رأس -
موسسات سیاسی یا داری نظامی یا زرگسائی
صنعتی و خدمات عمومی قرار گرفته است
زمینه ظهور این قشر دربار دولتی است
بنگاههای تجاری صنعتی و دولتی و خدمات
عمومی میباشد و این قشر با گسترش برنامه -
های این سازمانها رشد میکند. این قشر
نه فقط از آن جهت که منافع دیگر اقشار
بورژوازی کمبرادور را نمایندگی میکند
یک قشر بورژوازی شناخته میشود بلکه بخاطر
آن است که با سرمایه های عمومی جامعه و
سازمانهای قوی الذکر بعنوان وسیله ای قادر
است منابع جامعه و همچنین بخش مهمی از
نیروی کار را مستقیماً استثمار کند. جزئی
عوض شاه و نریاریان را مظهر کامل -
بورژوازی بروکرات ایران میخواند. جزئی
معتقد است که بورژوازی اداری در جامعه

ایران زمینه های وسیعی را برای رشد و
استثمار در اختیار ندارد. از جمله بعلمت
فئودالیستی قدر عالی بروکرات قادر است
از طریق سوء استفاده از قدرت و موقعیت
سیاسی ماناری و نظامی منافع معینسی را
بطور غیر قانونی تصاحب کند بورژوازی -
اداری موسسات صنعتی و بنگاههای دولتی
و با وابسته بدولت صنایع طبیعی و نیروی
کار مردم را استثمار میکند و بهمین
ترتیب در رأس تأسیسات سرمایه گذاری دولت
در صنایع سنگین و استخراج معادن و تولید
کالاهای واسطه معدهای از بروکراتها و -
تکنوکراتهای عالی رتبه قرار گرفته اند
که چه قانونی و چه غیر قانونی منافع
کلیتی تصاحب آنها میشود. در شرکتهای
بازرگانی و خدمات عمومی و کنترل صنایع
طبیعی از جمله سازمانهای آب و برقی و
مسکنها بانکهای دولتی و مخاربات عتقر عالی
اداری راههای مختلفی برای کسب نراآمد
غیر قانونی و قانونی دارد و بلاخره با سلطه
بر اراضی در قلمرو کفای و رزی و در اجسرای
طرحهای عمرانی برخوردار از امکانات برای
سوء استفاده قشر بروکرات پیدا شد. رفیق
جزئی حتی به امکان سوء استفاده در اجسرای
طرحهای بزرگ آب رسانی نیز بطور مشخص
اشاره میکند. دلیل چنین امکاناتی را رفیق
جزئی ضعف تاریخی بورژوازی و در نتیجه
نقص اقتصادی که دولت پیدا میکند میاند
امکانات این قشر بسیار برجسته تر میشود.
شبهه تراکم این نراآمدها را رفیق جزئی
تحت عنوان ایجاد کاخها و ویلاها و پلازهای
خصوصی و بلاخره بصورت سفرهای خارجی و -
سافرت تجمیلی فوق العاده اشاره میکند.

ضمناً اضافه میکند که بعضی از نراآمد
آنان در رشته های مختلف صنایع و بازرگانی
و کفای و رزی سرمایه گذاری میشود و یا در -
بانکهای خارجی انباشته میگردد. یک نکته
کلیدی در اصرار رفیق جزئی از تحلیل دادن
این قشر تحت عنوان بورژوازی بروکرات
این است که با وجود اینکه این قشر
ممکن است در قشرهای دیگر سهم باشد ولی
مانام که یک خرده بروکرات تکنوکرات یا -
نظامی موقعیت عالی اداری خود را حفظ
کرده و نراآمدهای او متکی به حفظ این
موقعیت سیاسی یا اداری و نظامی است
بورژوازی بروکرات بشمار میآید. از اینصورت
رفیق جزئی شاه را علیرغم سرمایه گذاری
گوناگونش چه در داخل و چه در خارج ولی
معدالک یک بورژوازی بروکرات البته از عمده -
ترین آنها میخواند. چرا؟ برای اینکه او
معتقد است که همه امتیازهای شاه متکی به
موقعیت سیاسی دولت است و در صورت تضعیف
با سقوط او تمام این سرمایه کلان که در
ایران و در خارج میگردد.



مروزی بر چه اساسی رفیق جزئی

با چنین تمرینی از بورژوازی پروکراته رفیق جزئی سعی نارد از موقعیت بورژوازی پروکراته ایران تحلیل را او در سه زمینه سازمان میدهد اول رابطه بورژوازی پروکراته با دیگر اقسام بورژوازی را روشن میکند و بعد موقعیت بورژوازی پروکراته را در برابر انحصارات امپریالیستی تفریح میکند و بالاخره در اینجا ضروری می بیند که به رابطه اقتصاد با - کشورهای سوسیالیستی و آثار سیاسی آن نیز برخورد کند. نکته اصلی که واقعا به این بخش مربوط میشود این است که بورژوازی پروکراته در حقیقت نقش تعیین کننده ای در حفظ و حرکت سیستم نارد. رفیق جزئی میگوید که این قشر نقش اقتصادی خود را در سیستم آگاهانه انجام میدهد و بنابراین قشر از بورژوازی با دیگر اقسام بورژوازی وحدت طبقاتی نارد و چه مستقیم و چه غیر مستقیم با آنها منافع مشترک نارد. البته چنین وحدتی بمعنی وحدت در برابر خلق و وحدت در رابطه با امپریالیسم است. بعنوان نظامی که از آن بهره مند است و به آن بهره میرساند و با آن حیات میابد. ولی این یک روی سکه است. روی دیگر جنبه تضاد است بین بورژوازی پروکراته و چهار قشر دیگر بورژوازی تضاد هم وجود نارد که رفیق جزئی آنرا ناشی از موقعیت برتر و نقش تعیین کننده اقتصادی بورژوازی پروکراته میدانند. رفیق جزئی تکرار میکند که بخش خصوصی در ایران از نظر تاریخی ضعیف بوده و از اینرو دولت و دستگاه حاکم بطور کلی نقش فائقه اقتصادی داشته است. از دیدگاه وی - بورژوازی پروکراته گرچه نماینده منافع کلی بورژوازی و امپریالیستها است ولی در نتیجه اول نماینده منافع جناح حاکم بورژوازی پروکراته و منافع سیستم اتوکراسی سلطنتی (بورژوازی - پروکراته) است بدین معنی که نه تنها در شکل سیاسی عامل سرکوبی خلق است بلکه در جنبه اقتصادی آزادی عمل سازمانهای بورژوازی را تابع نجات برنامه ها و منافع خاص جناح حاکم رژیم میسازد. سیستم اتوکراسی سلطنتی در مقابل ارتستوکراسی بورژوازی و کمپرادور (که در شرایط کموکراتیک برای دیگر اقسام بورژوازی عمل میکند) قرار میگیرد. در پدیده اقتصاد در نیزه ای هندوین سیاست اقتصادی در نتیجه نخست موقعیت جناح حاکم دربار و دیکتاتوری وابسته به آن در نظر است و از اینرو رژیم دیکتاتوری برای حل و فصل مشکلات اقتصادی خود قهرهای مختلف بورژوازی کمپرادور را نیز موقتا قربانی یکدیگر میکند برآیند این تضادها و نحوه برخورد برای طبقه حاکم جنبه داخلی نارد. در حالیکه

برخورد دیکتاتوری با خرده بورژوازی و با بقایای بورژوازی ملی و بالاخره زحمتکشان کلاسیک گنیمته و خالی از احساس مسئولیت و بدست فد خلقی است.

در زمینه رابطه قشر پروکراته با انحصارات امپریالیستی رفیق جزئی میگوید که این قشر وظایف خود را در قبال انحصارات جهانی بخوبی انجام میدهد ولی این بدان معنی نیست که هیچگاه هیچ نوع تضادی بین بورژوازی کمپرادور و بورژوازی قشر پروکراته وجود نارد. از دیدگاه وی دستگاه حاکم نماینده طبقه حاکم است و نه جیره خوار صرف و کارگزار امپریالیستها در ایران و قشر پروکراته بنماینده کلی بورژوازی کمپرادور خواستار دریا قشای بیشتری از انحصارات است. نهایتا بر سر نادر ستها بین بورژوازی پروکراته و انحصارات اختلافاتی بروز میکند. ریشه این اختلافات را رفیق جزئی چنین می بیند:

بحران اقتصادی سیستم سرمایه ناری - وابسته ناشی از تورم جهانی که میتواند ثبات سیاسی را در کشور بهم بزند که ختم سردمداران رژیم را برمی انگیزد.

ناراضی بودن بعضی از جناحهای امپریالیستها نسبت به سهم خود در ایران که میتواند منجر به فشار روی جناح حاکم و ابراز عدم رضایت از سوی چنین جناحی شود (در مواردی حتی منجر به کودتا هم ممکن است بشود)

اختلاف سلیقه های جناح حاکم با امپریالیسم سلطه آمریکا.

دومین ویژگی عمده سرمایه ناری وابسته ایران:

گسترش سرمایه گذاری خارجی زیرروابط استعماری نوین و افزایش استعمار خارجی:

روابط متقابل بورژوازی کمپرادور و انحصارات امپریالیستی را جزئی در ویژگی اول تشریح کرد. ماحصل این روابط - وابستگی مستقیم و غیر مستقیم تولیدی داخلی به سیستم اقتصادی و تولیدی انحصارات امپریالیستی است و این پدیده خود موجب افزایش بهره کشی خارجی از منابع و نیروی کار ایران میگردد. او تاکید نارد که با استقرار نظام سرمایه ناری - وابسته بهره کشی خارجی در این جنبه فوق العاده ای پیدا کرده است و نسبت به گذشته چندین برابر شده است. هر سرمایه گذار جدید خارجی در صنایع و منابع معدنی و بازرگانی و کشاورزی قدمی تازه در جهت وابستگی بیشتر است و در ضمن افزایش سهم تولید و صدور تک ماهه خام ایران یعنی نفت هم ارزش بیشتری لهیب ایران ایران میکند که صرف بوجه دولت میگردد و از این طریق وابستگی اقتصادی

ایران به انحصارات جهانی و محافل امپریالیستی بیشتر میشود. این وابستگی اقتصادی خود را در نمود سیاسی و نظامی کشور نشان میدهد. وابستگی اقتصادی خود پایه و اساس است برای وابستگی سیاسی و نظامی. مثلا وابستگی سیاسی بصورت اجرای نقش زاندارمی امپریالیستها در منطقه و برقراری پیمانهای نظامی سنتی و پیمان دریا نیه اقتصادی - سیاسی ایران و آمریکا که بنا بر وابستگی رسمی نظامی ایران به قدرتهای - امپریالیستی است (ضخور مستشاران آمریکائی در ارتش و دیگر نیروهای مسلح و پلیس سیاسی خصوصا استفاده از آخرین تجارب ضد خلقی آنان نشانده انکار ناپذیر وابستگی ایران به قدرت - امپریالیستی بعمار مهروند) ولی رفیق جزئی در اینجا بی مناسبت نمی بیند که تاکید کند که این بروسه ها یعنی چه وابستگی اقتصادی و چه وابستگی سیاسی و نظامی همه از کانال نیروهای داخلی یعنی بورژوازی کمپرادور صورت میگیرد. از این رو مبارزه با امپریالیسم از - کانال مبارزه با رژیم و سیستم سرمایه ناری وابسته انجام پذیر است.

با استقرار نظام سرمایه ناری - وابسته استعمار خارجی و سلطه امپریالیستی از زیر پوشش طبقه حاکم و دستگاه حاکم پنهان است و توده ها این ستی را روی خود لمس نمی کنند (بطور مستقیم) و همه چیز را از چشم رژیم و ارتجاع داخلی می بینند. لذا غناخت این پدیده نواستعماری و توضیح آن برای توده ها جزو وظایف انقلابی است.

سومین صلت عمده سرمایه ناری وابسته ایران:

موقعیت ویژه نهقانان در مرحله گذار:

رفیق جزئی عقیده نارد که دو - صلت عمده فتوئالیسم یعنی روابط ارباب و رعیتی و سیستم مالکیت بزرگ زمین در ایران ملغی شد و بدین ترتیب سیستم تولید فتوئالی در قلمرو روستاها ی ایران برچیده شد ولی باقیات سیستم اضافه میکند که این بدان معنی نیست که روابط سرمایه ناری در تولید کشاورزی ایران مستقر شده باشد. این پدیده احتیاج به یک مرحله نسبتا طولانی گذار نارد. مثلا در بعضی از نقاط جهان حتی پس از انقلاب بورژوازی استقرار مناسبات تولیدی سرمایه ناری در روستاها محتاج به گذشت چند دهه و حتی نسل بود. با چنین مقدمه ای وی طرح میکند که مقوله "جان فتن نظام بعد از انقلاب فتوئالیسم در ایران در



ضرورت طرح مسئله زنان در جنبش انقلابی

چگونه از تاریخ پیاموزیم

بقیه از صفحه ۱
از کاتال جنسیت و در رابطه با پدر یا
مهر و فرزندان مورد ارزیابی قرار
میکبرد. تا زمانی که نظام طبقاتی حاکم
میباعد و تا زمانیکه ارزش و مصیبت زن بر
اساس رابطه مادی او با یک مرد معین
میبودستم مظاف بر زنان انا مه خواهد
ناعت. از آنجا که فرهنگ پدرسالاری ریشه
در تمامی روابط اجتماعی دارد زنان خود
نیز به قسم موجود و "جنس دوم" بودن کن
در ناهاند بطوریکه هر نوع تغییر در
فرهنگ و نظام مسلط موجود قبل از اینکه
بدنیال ایجاد تغییر در افکار و رفتارهای
مرد حاصل شود منوط می باشد به کسب
خود آگاهی لازم از طرف خود زنان در جهت
طرد موقعیت موجودشان.

آنگاه مسلم است برابری کامل زن و مرد
تنها پس از یک انقلاب اجتماعی و پس از
نابودی نظام طبقاتی و استقرار سوسیالیسم
ممکن میباید لیکن تغییر بنیادی مناسبات
اقتصادی شرط کافی برای رهایی زنان نمیباشد
به عبارت دیگر این تغییر بنیادی شرط
لازم است ولی کافی نیست. کسانیکه رهایی
زنان را موقوف به بعد از انقلاب اجتماعی
کرده به مبارزات دمکراتیک و مستقل آنان
بهاقی نمیبندد باستی به این مسئله واقف
گردند که اصولاً پیروزی انقلاب اجتماعی
و ساختمان سوسیالیسم و استقرار جامعه
نویس بدون حرکت آگاهانه زنان - زنانی که
به خود آگاهی رسیده دگرگونی نقش اجتماعی
خود را از جمله اهداف اصلی انقلاب میدانند
امکان پذیر نخواهد بود. این خود آگاهی
و هدفمند بودن حرکت زنان در انقلاب مستلزم
کاری ویژه در بین خود زنان است. چنانکه
کولونتی از رهبران جنبش زنان زحمتکش
روسیه میگوید "این طبیعی است که حتی
روانناسی زن کارگر در طی قرنهای بردگیه
از مرد طبقه کارگر متفاوت باشد. مرد
کارگر مستقل تره صمتر و قاطعتر بوده و
احساس صمتردی بیشتری نادرده اقی نبند او
بنان جهت که منحصر به کار محدود و تابعی
از روابط خانوادگی نیست و صمتر است

برای او آسانتر است که به منافع خود آگاه
خود و آنها را به مشکلات طبقه اش ربط بدهد.
ولی برای زن کارگر رسیدن به این حد آگاهی
همانا قطع رابطه یا سخته تصورات غلطیات
و رسمی است که از دوران کودکی با آن بزرگ
عده است. تنها از طریق یک برخورد خاص
به او و تنها با استفاده از روشهای
مخصوص کار در میان زنان است که میتوان
افکار زن کارگر را روشن نمود و آنها را
خواب طولانی و تغیلی بیرون آورد.

جنبش مستقل زنان با طرح و بررسی
مسائل زنان در جامعه تضمین کننده احقاق
حقوق متساوی زنان در طی و پس از انقلاب
اجتماعی خواهد بود. چنین جنبش مستقلی
تنها در پیوند با مسائل سیاسی، اجتماعی
و طبقاتی است که میتواند ابعاد وسیع
پیدا کرده و مسئله زنان را بعنوان
مسئله ای اجتماعی محتوایی سیاسی طبقاتی
بببندد.

زنان در ایران علاوه بر ضعف و عقب
ماندگی کلی تودههای زحمتکش که حاصل سالها
حاکمیت سیاه دیکتاتوری و ضعف عمومی جنبش
چپ و نبود نیروی سازمان یافته طبقه کارگر
و همچنین عدم وجود تشکلهای توسعه ای
دمکراتیک است، بنا به موقعیت خاص خود
یعنی اشتغال به کار غیرتولیدی فردی در
خانه و سن و فرهنگ و این گرایانه مسلط
بر جامعه و از عقب افتاده ترین اقصای
خلق میبایند. برای از بین بردن این
عقب ماندگی ایجاد تشکلهای جدید سازمانی
که در برگرفته تودههای وسیع زنان باشد
امری ضروری است. بنا بر این دادن آگاهی
در این زمینه به زنان و مردان اهمیت
حیاتی برای جنبش زنان و جنبش طبقه کارگر
نارده. از وظایف این تشکلهای تحقیق در
باره موقعیت اقتصادی و اجتماعی زنان
در ایران و بر این مبنایافتن سیاستها
و روشهای عملی برای کار در میان زنان و
همچنین ناعتن برنامههای کوتاه مدت

و نراز مدت در جهت کسب خواستههای نسوری
و مبرم زنان مانند مبارزه برای حقوق و
استیازات اجتماعی و کوفی در جهت بهبود
عراط کار و زندگی زنان زحمتکش و همسر
و نیز کار جهت بسیج زنان برای کسب
آزادی و برابری واقعی و کامل یعنی رهایی
از هر نوع قسم و وابستگی می باشد.

در ارتباط با مسئله زن و چگونگی طرح
و برخورد به آن در جوامع تحت تسلط در بین
نبروهای چپ در سطح جهانی بطور عام و در
ایران بطور خاص دیدگاههای مختلفی مطرح
گرفته است که به علت عدم شناخت صحیح و
دقیق از این مسئله تا کنون موفقیت به
برنامه ریزی واحد و اصولی نشده است.

برخورد های انحرافی رایج در جنبش چپ و
دموکراتیک ایران نسبت به مسئله زن را در چند
دسته زیر خلاصه می کنیم:

۱- عده ای معتقدند که مسئله زن اهمیتی
ناثوری ناعده و اصولاً مسئله ای است فرجه
انقلابیون باید تمام نیروی خود را صرف
جنبش کارگری و به ضرورت انان انقلاب نماید
زمانی که انقلاب پرولتری تحقق یافت تمام
مسائل دمکراتیک از جمله مسئله زن نیز
خود بخود حل خواهد عده. لنانبرو کناقتن
جهت ایجاد تشکلهای مستقل زنان و اصولاً
نامن زدن به جنبش مستقل زنان ضرورتی
نارده. در ثانی طرح مسئله عام و کلی
تحت عنوان "مسئله زن" رهبر طبقاتی است و
فقط باید در رابطه با جنبش کارگری و در
سطح زنان طبقه کارگر مطرح باشد.

۲- در مجامع نبروهای چپ و در بین سازمانها
و گروههای کمونیستی گاه گفته میباید که
مسئله زن از لحاظ تئوریک مسئله ای است حل
عده و اصولاً یک بحث کلانیک است که توسط
بهرروان سوسیالیسم علمی نظیر مارکسیسم
انگلی و لنین به اندازه کافی طرح و
بررسی عده است. و ما هم با این بررسیها
و بحثها آغناهی ناعده و آنها را تا میباید
کرده و خواهان برابری حقوق زن و مرد
بقیه در صفحه ۱۲

ضرورت طرح مسئله زنان

بنیبه از صفحه ۱۱

میباغیم دیگر لزومی ندارد وقت و انرژی خاصی را صرف رسیدگی به این مسئله نماییم. و اصولاً تا کفایت روی این نوع مباحث تضاد بین زن و مرد را نامن نهند و باعث طرح مسائل انحرافی نگردد.

۳- گاه گفته می‌شود که بحث و تا کفایت در مورد مسئله زن در صفوف جنبش کارگری و نهز جنبش دمکراتیک - ضد امپریالیستی خلقها شکاف می‌نماید. یعنی از یک طرف اختلافات گروهی وجودی را که در این مورد متحامل نظر نیستند تعدید میکند و از طرف دیگر اتحاد نیروها و سازمانهای مختلف خلقی را غنچه دار میسازد. مثلاً حزب توده تا کفایت روی مسئله زن را مثل تا کفایت روی هر کس نام از مسائل دمکراتیک جنبش کارگری لیبرالیستی دانسته و آنرا منجر به غنچه دار شدن جنبه متحد ضد امپریالیستی بین نیروهای کمونیستی و خرده بورژوازی مثل حزب جمهوری اسلامی و خط امام می‌داند. بعضی از گروهها و عناصر در جنبش انقلابی نیز طرح و اهمیت دادن به مسئله زن را باعث تعدید اختلافات و جناسی بین نیروهای کمونیستی و غیر کمونیستی نظیر مجاهدین خلق میدانند و معتقدند بخاطر حفظ اتحاد ملوف آپوزیسیون نباید فعلاً به چنین مسائلی نام زد.

۴- گروهی نیز (نظیر سازمان بهکار) معتقدند که اصولاً تا وقتی رهبری پرولتاریا بر جنبش تحقق نیافته است ایجاد هر گونه تفکیکات دمکراتیک زنان یک کوشش بی محتوا و روغنفرگانه خواهد بود. چرا که مطالبه جنبش زنان در اروپا و آمریکا و همینهم رایج در اکثر کشورهای بیفرته و نیمه تفکیکاتهای زنان که پس از قیام در ایران بوجود آمدند نشان میدهند که جنبش مستقل زنان جنبشی است خرده بورژوازی با بورژوازی و لیبرالی و نیروهای انقلابی و پرولتری نباید خود را درگیر در چنین جریانهای سازند.

۵- و بالاخره انحراف دیگر بهمنشهای کمونیستی است که میگوید مسئله زن غنچه دارترین مسئله بوده و اصولاً زنان را باید از

این زاویه به جنبش جلب نمود و مسئله زن مسئله ای است غیر از مسائل مربوط به تضادهای طبقاتی. بطوریکه نه پرولتاریا و نه سوسیالیسم بلکه خود زنان با اتحاد و خواهری در بین خود قادر خواهند بود از سلطه مردها رها شده و مسائل خود را خود حل نمایند.

در زمینه برخورد درست و اصولی نسبت به مسئله زنان باید گفت:

الف- آنهاست که برخورد به مسئله زنان را به بعد از انقلاب موکول میکنند تصور میکنند که به صرف انقلاب اجتماعی و تغییر مناسبات اقتصادی مسئله زن نیز حل خواهد شد. این گروه همان اعتباه را میکنند که در مورد

اجتماعی و در یک کلام انقلاب سوسیالیستی است. اما هیچیک از این شروط به خودی خود کافی نیستند. چرا که تغییر متن و فرهنگ و ایدئما و ارزشهای مردسالارانه تنها با تغییر بنیادها و اقتصادی جامعه حاصل نمیشود لذا وجود یک جنبش مستقل زنان همراه با تفکیکات خاص خود که در عین استقلال در پیوند سیاسی و اجتماعی با جنبش کارگران و زحمتکشان نیز باعث می‌شوند چه در دوره انقلاب و چه پس از پیروزی آن نام اجرا ی اهداف خاص زنان باشد و همراه با مبارزه با فرهنگ پندسازانه در راه گسترش فرهنگ نوین جامعه تلاش نماید. همانگونه که تجربه انقلابهای اجتماعی در کشورهای مختلف نظیر روسیه شوروی، کوبا و چین نشان میدهد



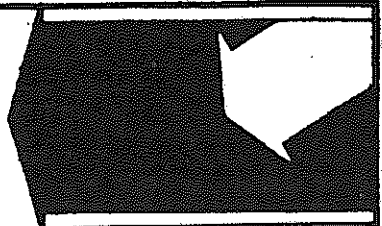
به صرف انقلاب سوسیالیستی مسئله زن حل نموده و با وجود دست آوردها و پیروفتهای عا بان دست آمده، ضرورت وجود تفکیکات مستقل زنان و نقش ملید و سازنده آن برای رها بی کامل زن آشکار است.

البته ندی که اساساً تفکیکی بین مسئله عام زنان و مسئله جنبش طبقه کارگر قائل نیست نمی تواند هیچکدام از بحثهای مذکور را بپذیرد. نمایانگر کامل این نمد سازمان بهکار بوده است. برای روشن شدن مطلب به مقاله ای که در بهکار شماره ۹۲ و ۹۳ بنیبه در صفحه ۳۳

سایر مسائل دمکراتیک و عام جنبش وجود دارند مثل این میدانند که به خلق کرد بگویم شما مسئله ملی را فعلاً عمده نکنید و فقط به جنبش ضد امپریالیستی عمومی بپردازید. پس از پیروزی انقلاب مسئله ملی نیز خودی خود حل خواهد شد. خاصه در مورد مسئله زن اگر چه شرط لازم برای تحقق آزادی واقعی زن و برای بری واقعی او با مرد تغییر عراض اقتصادی حرکت دادن زنان در تولید اجتماعی تساوی حقوق زن و مرد در مقابل قانون و فراهم آوردن امکانات و عراض مادی لازم برای تسهیل و تعویق زنان در نقشهای



دیدگاهها



بمنظور بهر چه امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله با مفاصلی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

طرح متدولوژیک مرحله انقلاب

روشنفکران انقلابی و مترقی که تئوری خود را مزین به مقولات و نقل قولهای مارکس و انگلس و لنین و دیگران مینمایند خارج از خود و براتیک انقلابی به تدوین و تکمیل تئوریهای عام انقلابی میپردازند، از آنجا که سؤالات اصلی مورد بحث و با پروبلما تیک‌های (Problematik) آنها، صحت روشنفکرانه و آکادمیک ندارد سرعت در نام بینشی‌های بورژوازی بویژه در زمینه متدولوژی در مغلطند. اینک به بسیاری از این تئوریسینها به نامین بوزیتویسم میگردند جای تعجبی نیست. چنانکه اگر بولانزاس، بطور مثال، شیوه تولید را تنها یک مقوله انتزاعی و ابستراکت دانسته و بیشتر دنبال فراماسیون میگردد و نهایتاً فراماسیون را تبدیل به اجزا قابل تجربه و مشاهده میگرداند جای تعجبی ندارد و با اینکه والرتاین از توانایته مارکس آغاز کرده و در استراکتور و سیستم پارونز فرو میسرود و با زهم جای شگفتی نیست، و اگر تئوریسینهایی مانند سمیر امین و امانوئل با انتقاد از اقتصاددانان بورژوازی چون ریکاردو شروع کرده و به مکاتب ریکاردونی جدید ختم میکنند نهز جای تعجبی نیست. بطور کلی این طیف روشنفکری همواره سعی دارد همچون دانشمندان بورژوازی همواره احکام دیالکتیکی و تاریخی مارکس و انگلس و لنین را گرفته آنها را بسط و فرضیه و با (Hypothesis) گاه‌گاه و سهم آنها را در بونه امپیریزیم به آزمایشی گذارد، شیوه‌ای که با کل جهان بینشی انقلابی سوسالیم علمی بیگانه میباید. اینان اگر چه بعضی از هر کس دیگر از متفکرین سوسالیم علمی نقل قول میآورند بقیه در صفحه ۱۱

فوق مهتوان گرفت که بیشتر مادیست شناخت غناسی (Epistemology) دارد: اول - اینکه تمهین مرحله انقلاب میباید در خدمت براتیک مبارزاتی قرار گرفته و عموماً یک عملکرد و برخورد سیاسی لازم دارد نه روشنفکرانه. این ارزیابی اگر چه متکی است بر تحلیلها و بحث‌های علمی و فلسفی دارای ماهیت آکادمیک نبوده و جهت بحث‌های اقلانی نمیباشد. این امر بهیوسی توسط مبارزین و انقلابیون خلقهای مبارزی چون ویتمان، فلسطین، غیلی، منکارا گوته و غیره بدین ترتیب اشاره میشود که هدف از چنین تحلیلی نه یک بویشی روشنفکرانه است که خود در تاریخ تنیده خود بدون هیچ اثری دور بزند و گیر کند و نه تنها مشکلی را حل ننماید و بر بیجهدگهای ساله مسرود بحث‌ها فزاید بلکه عموماً تحلیل و شناخت میباید تمهین کننده و در خدمت تغییر انقلابی قرار گیرد. نکته دوم در بحث فوق اشاره به ارتباط و پیوند دیالکتیکی بین براتیک و تئوری انقلابی در یک فرایند تغذیه متقابل دارد. البته این ارتباط براتیک و تئوری را نمیباید با تئوری پراکتیس (Praxis) که سرمداران مکتب فرانکفورت از آن صحبت میکنند اعتبار نمود. این سرمداران خود کسانی هستند که علیرغم سینه چاکی برای "پراکتیس" نه تئوریسمان ناعی از عمل و براتیک بوده است و نه عملشان چاکی از تئوریسمان است و سالهای سال در کنج مکتبخانه و فراموشخانه فرانکفورتی از هر طرف بسر و کلاه مارکسیسم انقلابی کوفته تا بالاخره غصه و کوفته در آغوش بورژوازی و نادان و به دنهای غصه هگلی فرو رفتند. بسیاری از

در رساله حاضر سعی ما بر اینست که به نکاتی چند بهرامون مسائل متدولوژیک "مرحله انقلاب" بپردازیم. این بحث از آنجا ضرورت میباید که مستقیماً با تئویست انقلاب ایران و وضعیت نیروهای انقلابی در ارتباط میباید. در عریاط بحرانی و - خفقانی که جامعه ایران را بطور کسل و نیروهای انقلابی را بطور خاص در تند بهج سریع وقایع قرار داده است وظیفه اصلی نیروهای انقلابی ارائه ارزیابی دقیق از این عریاط و ارائه برنامه عمل انقلابی برای خارج شدن از آن میباید. احتیاجی به توضیح نیست که این برنامه عمل انقلابی زمانی میتواند بطور مادی تبدیل به حرکت گردد که نه تنها شناخت صحیح و اصولی از عمق نیروهای محرکه انقلابی بدست دهد بلکه در یک ارتباط تاریخی بتواند حال را به آینده ای روشن و مطلوب زحمتکشان از طریق عمل انقلابی پیوند دهد. تجلی این برنامه رهنمودهای علمی تاکتیکی و استراتژیکی میباید که وظایف نیروهای انقلابی را در تغییر انقلابی تصریح نماید. شناخت قبوی نمیتواند بصورتی عمیق و متعهد در آمد مگر اینکه ریشه در براتیک مبارزه انقلابی دوما دومی توده‌ها و در بین توده‌ها داشته باشد. چنین شناخت و تمهیدی است که با رور - کننده تئوری انقلابی بنویسه زمانیکه بدرون طبقه انقلابی و در درون مبارزه انقلابی توده‌ها برده شود خود تبدیل به نیروی مادی تغییر میگردند. تئوری انقلابی از جانب دیگر نیز خود ریشه در تجربیات و جمع بینشیهای مبارزاتی توده‌ها در کشورهای مختلف و زمانهای متفاوت دارد. دو نتیجه از بحث

طرح متداول و یک مرحله انقلاب

ولی نه‌باید چیزی جز آغشته فکری نمیشد
خواننده خود نمیکندند و در آخر خواننده
مجبور است برای یافتن سئوالهای خود که
اینکه شکل عملی خود را از ست‌ناده اند و
سئوالهای جدیدی نیز بآن اضافه شده است
به کتاب دیگر مراجعه کند. برخوردار ما در
این مقاله بآن دسته از رفقای است که
آنچنان هیفته بررسی گفته اند که سعی
مینمایند این شیوه را برای شناخت و ارائه
راه حل برای مسائل بفرنج جامعه در مسیر
انقلاب بکار گیرند.

آ-دو شیوه برخوردار

در بخش اول سعی ما بر این بود تا
دو فلسفه و شیوه شناخت را بطور کلی
مقایسه نمایم. در بخش دوم در ارتباط
با این دو شیوه شناخت سعی ما بر
اینست که اصول متداول و یک طرح مرحله
انقلابی که توسط لنین بکار گرفته شده
و توسط انقلابیون جنبشهای رها تبیین
فرموله و بمحک تجربه گذارده شده است
را با شیوه دیگر طرح ساله مقایسه و
بررسی نمایم.

بطور کلی دو نحوه برخوردار متداول
به مرحله انقلاب وجود دارد. نحوه اول
تحلیل را از تئوری آغاز نموده و بر
اساس آن مدل ایده آلی ساخته و سپس سعی
مینمایند شرایط موجود را در تطابق با
آن مدل ارزیابی نمایند. نحوه دوم نقطه
حرکت را بر واقعیات جامعه نهاده و مطرح
نمیکند که چگونه میتوان این واقعیات را
بطرف نظم ایده آل سوق داد. علیرغم ظاهر
مقایسه این دو شیوه تفکر و تحلیل به
نتایج کاملاً متفاوتی میتواند منجر گردد.
ما شیوه نخست را به بهترین وجه میتوانیم
در جزوه "حرزنامه و چشم انداز" بیابیم
و تشابهات بسیاری از آنرا در نظرات منسوب
به "الحق" در حالیکه شیوه دوم بروشنی
در نظرات سازمان (ا.ک) بچشم میخورد.
بنظر ما شیوه دوم صحیح بوده و میتواند
بمعنوان متداولی برخوردار به ساله مرحله
انقلاب بکار رود و همچنین این شیوه را به

شیوه برخوردار لنین به مرحله انقلاب نزدیک
مینمایم. آنچه در زیر مآید سعی در
روشن نمودن وجوه افتراقی این دو شیوه
برخورد و نتایج سیاسی آن مینماید.

لنین تحلیل و شناخت مرحله انقلاب را
با ارزیابی تضادهای موجود در اجتماع
شروع مینماید. این تضادها مجموعه‌ای
پهچیده بهمائی را تشکیل میدهند که در
مرحله‌ای خاص (شرایط) بصورت یک گسره
بازدارنده در مآیند. این تضادها از
درجات مختلف تعیین کنندگی برخوردار
و از اینرو دارای اهمیت و فوریت متفاوتی
مینمایند. این گروه تضادها که در راستای
تضادهای تعیین کننده و اساسی به پویایی
خود ادامه میدهند در مرحله‌ای از شدت
و عمق خود بحران انقلابی را در جامعه
بعرصه نمایان گذاشته چنانکه این بحران
انقلابی تمام ساخت جامعه را در زمینه‌های
اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در برمیگیرد.
در چنین شرایطی است که حل این گروه تضاد
ها فوریت مآید. در اینجاست که بطور
کلی دو نوع راه حل برای تضادها میتواند
مطرح گردد: اول آنست که از راه حل‌های
رفرما را در چهارچوب نظم موجود جوابگوی
حل تضادها مینماید. دسته دوم: هرگونه
رفرما را مردود ساخته و یک انقلاب را
بمعنوان راه حل برمیگزیند. لنین شیوه
اول را لیبرالی بورژوازی و شیوه دوم را
انقلابی میخواند. اگر چنین باشد یک
انقلاب در دستور و برنامه عمل قرار
میگیرد. انقلابی که بطور جبری و تجبری
رو بنای سیاسی کهنه‌ای را که تضاد آن با
مناسبات تولیدی نوین در لطفه معین
موجب ورشکستگی آن شده است را در هم
میشکند. در چنین شرایطی است که وظیفه
اصلی اینست که باید به سوالات ذیل بنا
صراحت جواب داده شود: چه طبقه باطبقات
بخصوصی و چه نحوی در ساختمان روبنای
جدید سهم مینماید؟ آنرا چگونه باید
بسازند؟ حکومت و شیوه روبنای جدید چگونه
خواهد بود؟ بیمارت دیگر در حل انقلابی
تضادهای موجود چه طبقاتی مناقع مشخصی

داخته و هر کدام از این طبقات برای حل
این تضادها تا چه مرحله‌ای از در هم
شکستن نظم موجود و برقراری نظم نوین
ببهر خواهند رفت همچنین روبنای جدید
چگونه متعین کننده حصلت طبقاتی جدید بوده
و به چه نحوی در حل تضادها عمل مینماید و
راستای حرکت آن چگونه بوده و چه طبقه‌ای
توانائی تاریخی این حرکت را تا انجام آن
که حل تضادهای آشتی ناپذیر اساسی (طبقاتی)
مینماید دارا است. لنین این متدولوژی
را در مراحل بحران انقلابی روسیه بویژه
در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۷ بکار میگیرد.

بر اساس میانی اقتصاد سیاسی و
شناخت تضادهای یک جامعه در ارتباط
مستقیم با فراسهون اقتصاد و اجتماع
سیاسی و رابطه: دیالکتیکی بین پروسه
تولید و باز تولید نظم موجود در جامعه
است از اینروست که تحلیل از ساخت
فراسهون اقتصادی سیاسی بستر تحلیل‌های
بعدی قرار میگیرد. در اینجا نیز ما
شیوه‌های برخوردار دوگانه فوق را میتوانیم
ملاحظه کنیم. یک شیوه نقطه آغاز را برای
تحلیل تئوری میداند. این امر بصورت
الگو برناری است و یا اینکه میتواند از
بینش امپیریستی نشئت گرفته باشد و
عرفاً قصد به آزمون گذاشتن فرضیه‌های
تئوریک را در یک شرایط خاص داشته
باشد که بهر صورت روشی ایده آلیستی
مینماید. شیوه دیگر مبنای تحلیل را از
شرایط خاص جامعه آغاز نموده و تجدد
دیالکتیکی را در روش برخوردار به تئوریها
کلیت آنها قرار میدهد. اختلاف این دو
شیوه برخوردار در زمانی عیان تر میگردد که
تحلیل در مورد ساختار یک جامعه تحت
سلطه امپریالیسم بکار رود. بنظر ما
تحلیل رفیق جزئی در کلیت خود شیوه دوم
برخورد را ارائه مینماید. او بدون آنکه
نچار سرگیجه و آشفتگی روشنفکری گسرد
(یعنی طرح برویلما تیک‌های روشنفکرانه‌ای
که آیا تکه روابط امپریالیسم با جوامع
تحت سلطه روی توزیع است یا تولید بنا



طرح متداول یک مرحله انقلاب

اینکه عیوه* تولید در این جوامع از نوع جدید است و با صحت در هم آمیختگی را دارد و با اینکه عیوه* تولید یک مقوله* مجرد است و فرمایشون کنکرت (برخوردی کلی و جامعی به پروسه رشد سرمایه ناری در ایران در ارتباط با سرمایه ناری - جهانی برداشته و سعی کرده است که در کلیت خود شکل گیری طبقات جدید و نفس آنها را در سیستم رو به رشد نشان دهد و سپس اینهمه را در ارتباط با ساله تضادها قرار دهد. در اینجا غرض وارد شدن در جزئیات و نقد نظر و تحلیل رفیق جزئی در تشریح و توضیح رشد روابط سرمایه ناری در ایران نبوده بلکه من باب مثال کار تحلیلی او مورد اشاره واقع شد. اگر چه جالب است که چگونه بسیاری از بحثهای اساسی و فرضاتی که هم نظرات و بستگی جدید و هم تئوریهایی جدید امپریالیسم را مورد بررسی قرار مینماید در تحلیل رفیق جزئی آمده است. از نکات برجسته این تحلیل این میباشد که بویائی ساخت جامعه را در برآیند دیالکتیکی شرایط و عوامل خارجی و شرایط و عوامل داخلی جستجو مینماید. در حالیکه فکسان این ترک یکی از نواقص عمده تئوریهایی و بستگی و یا تئوریهایی جدید امپریالیسم میباشد زیرا که در این تئوریهایی به این برآیند دیالکتیکی با توجهی نشده است و با آنکه آنها تمام نموده اند و لسانا ارزش کنکرت آنها را بیل ساخته اند.

۳- جامعه ایران

یک نمونه مورد ارزیابی
مثال در جامعه* ایران میتوان بویائی درونی فرمایشون اجتماعی و اقتصادی سیاسی را در ارتباط و متاثر از امپریالیسم در روند تغییرات عیوه* تولید و روابط اجتماعی آن در دوران مختلف امپریالیسم مورد بررسی قرار داد. اگر ایران مانند هر جامعه تحت سلطه* دیگری یعنی جهانی - ناپذیر از سیستم سرمایه ناری جهانی محبوب میگردد از اینرو یعنی از فرایند

بازتولید سرمایه ناری جهانی را از نظر اقتصادی و سیاسی و نظامی و غیره بنا بر ضرورت هر دوره خاص از تکامل و تضاد های امپریالیسم جهانی بعمده ناعته است. با در گهر شدن هر چه بیشتر در این سیستم است که نقش عامل خارجی بمراتب نه تنها از نظر کمیت بلکه از جهت کیفیت و ماهیت نیز در تغییرات داخلی زیاده تر میگردد. در این رابطه میتوان ماهیت و عملکرد امپریالیسم انگلیس و روس را در جامعه ایران با توجه به نیاز بازتولید آن نظامها و تأثیر آن در جامعه ایران و بویائی طبقاتی و داخلی خود ایران که در مقطعی بازتولید نظام موجود در تضاد با بازتولید سرمایه عمدتا تجاری خارجی قرار میگردد توضیح داد که چگونه این تحولات ساخت اقتصادی اجتماعی سیاسی ایران را تحت تأثیر گذاشته است. اگر تحولات پس از جنگ جهانی اول و بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ و زمینه های مبارزات آزادیبخشی و ضد کلونیالیسم از یک طرف و تحولات طبقاتی را در داخل ایران از جانب دیگر بصورت دیالکتیکی بررسی نمائیم با رشد طبقه بورژوازی خواهسته که عمدتا ریشه در مالکیت تجاری و بخش حاکمیت فئودالی داشته ولی در ارتباط نزدکاتند در پوسته فئودالی قرار دارد روبرو هستیم. این رشد در مرحله های خاص از تکامل خود خواستار سهم بیشتری در سیستم اقتصادی و سیاسی فئودالی و از آن طریق در صحنه مبادلات جهانی میگردد. زمانیکه امپریالیسم دوران سرمایه - میادله کالهی را سپری کرده است و به دوران تقوی انحصارات مالی و سرمایه پولی رسیده است و با توجه به ضرورت قانون انبساط خود و از طرف دیگر رشد تضادها و مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی قادر است این اشکان را برای بورژوازی داخلی رشد یافته بنوجود آورد تا اینکه خود را در رفته های صنعتی و تولیدی وارد نماید. در حالیکه در دوران سلطه* سرمایه تجاری این بورژوازی صرفا از طریق تجارت و در توزیع عموما انبساط میگردد و به رشد سرمایه ناری جامعه توجیبی چندان

نکرده و رابطه جامعه با سرمایه ناری - جهانی در حد تقسیم مواد خام ارزان برای کشورهای امپریالیستی و ایجاد بازار - کالهای ساخته شده امپریالیستی تنظیم میشود و از اینرو بازتولید اقتصادی - اجتماعی ای مورد حمایت قرار میگردد که بنحو مناسبی این عرابط را تامین مینماید. بهر حال سلطه سرمایه پولی باعث گردید که در مقابل جنبشهای ضد کلونیالیستی که عموما بوسیله بورژوازی هدایت مینماید و از یک طرف و ترس از جنبشهای رادیکالی که توسط پرولتاریا رهبری میگرددند (نمونه های چین و ویتنام، کره و سپس کوبا) تغییر سیاست ندهنده زیرا بازتولید این سرمایه قضاوت چندانی با رشد بورژوازی این کشورها نداشته است. در این دوران است (پس از جنگ جهانی دوم) که رشد صنایعی که بتوانند جایگزین واردات کالهای بی دوام و پیمان با دوام معرفی گردند ممکن میگردد که البته نیروهای بورژوازی ملی (خصوصی و دولتی) عامل موثری در این حرکت بنمسار میروند. این تحولات به رشد طبقه کارگر در این جوامع کمک فراوان نمود و از طرفی این حرکت با اتخاذ سیاستهای رفرفرم ارضی همراه بوده است که این امر موجب انتقال بخشی از فئودالها به سرمایه ناری و دهقانان بی - زمین به زحمتکاران شهری و پرولتاریا گردید. در این دوران است که عیوه* تولید - سرمایه ناری در بسیاری از جوامع از جمله ایران تحکیم میگردد و از اینرو ترکیب طبقات در قدرت با اشکال مختلف (انقلاب و کودتا و رفرفرم و غیره) تغییر مینمایند. در این مقطع مینبایست به تضادها و موجود در آن دوران و اینکه تا چه حدی رفرفرمها - توانستند آنها را جویگو باشند توجه گردد (همانطوریکه مینداهم این تضادها بخشا با رفرفرم و بخشا با سرکوب از گره خود خارج شدند ولی حل نگردیدند). این تغییرات لزوم باگیری جناحی از بورژوازی که در - هماهنگی بیشتر با سیاستها و عملکردهای امپریالیسم باشد را ایجاد مینماید. از بین جناحهای مختلف بورژوازی برخی این آمادگی بقیه در صفحه ۱۶

طرح متدولوژیک مرحله انقلاب

را نامتند که بصورت کمپرادور و پایگاه داخلی سیاستهای استثماری امپریالیسم در ایران عمل نمایند. در ایران بورژوازی - تجاری بازار بخفا به صنایع جایگزینی و واردات پرداختند ولی عموماً نسل جوانتر بورژوازی تجاری و یا فئودالها و بورژوازی دولتی و نظامی هستند که صنایع جدید را در ارتباط با دربار برپا می‌زنند. نقش دولت در این رابطه ایجاد نهانها و تسهیلات زیربنایی است که بخش خصوصی را تشویق به سرمایه‌گذاری نماید. بطور مثال ایجاد بانک توسعه صنعتی و مدنی، تشکیل سازمان برنامه و تهاهای دیگر مالی (بورس، شرکت سرمایه‌گذاری خارجی و غیره) عموماً در خدمت این سیاست بوده‌اند. ایجاد تسهیلات زیربنایی برای باصلاح طلب‌های توسعه " احداث جاده‌ها، انبارهای عمومی و بنادر و غیره هم در این جهت حرکت می‌کردند. عموماً دولت احداث و گرداندن صنایعی را که با زهی کافی اقتصادی ندارند ولی میتوانند بازتولید و انبساط سرمایه را تسریع بخشد و تسهیل نمایند بهمه می‌گیرد. در این مورد ایران از جوامعی است که بعلت داشتن منابع نفتی توانست بخش عمده‌ای از این سرمایه‌گذارها را از طریق درآمد نفت تامین نماید و بطور نسبی کمتر از سرمایه‌گذارها و وامهای امپریالیستی در این رشته استفاده نماید. غیر از اثرات اقتصادی این سیاستها که رشد نامتناسب و توسعه ناموزون صنایع و بخشهای مختلف اقتصادی را که بیشتر در خدمت بازتولید سرمایه جهانی و در آن ارتباط بازتولید داخلی بود و تضادهای خاص خود را بوجود آورد که تجلی آن در دوران بحران جهانی اوایل دهه ۷۰ مانند طوفانی اقتصادی و رکشته ایران را در هم نوردیده اثرات اجتماعی و تضادهای مربوط به آن در تغییرات طبقاتی جامعه و انعکاس آن در نیازهای مصرفی اجتماعی، سیاسی و غیره متجلی می‌گردد. این تضادها با رشد قارچی شکل شهرها و هجوم روستائیان از روستا به شهرها

مهاجرت کرده که بصورت نیمه پرولتسره خرده بورژوا و غیره درآمد بعد انفجار خود نزدیک می‌شدند. بهر شکل دوره سوم تحول امپریالیسم که حاکمیت سرمایه تولیدی متراکم در بخشهای چند ملیتی از اشکال عمده آن میباشد سیاستهای جدیدی را پیش گرفته و در جهت بازتولید خود احداث صنایعی را تشویق می‌نمودند که ریشه در مواد مصرفی مثل پتروشیمی، مس و غیره داشته و عموماً صادراتی میباشد. این سیر جدید که حرکات آنرا از اوایل دهه ۱۹۷۰ در ایران مبینیم نه تنها جو بگویی تضاد های داخلی اقتصادی و اجتماعی نبوده بلکه بدنبال خود بکسری تضادهای جدید را در روینای موجود پدید می‌آورد و همانطوریکه گفته شد در مرحله‌ای مجموعه تضادها بصورت گره‌ای گفته که اقشار و طبقات مختلف را بجز حرکت نر آورد. اما اینکه تغییرات پس از قیام چه تاثری در این ساخت گذاشته است؟ در حوصله این رساله نمی‌آید توضیح داده شود که هدف مقاله بررسی متدولوژیک است و نه بررسی ماهیت تضادها پس از قیام از آنجائیکه تضادهای بحران انقلابی را بوجود آوردند و نیاز به یک دگرگونی انقلابی داشتند نتوانستند با فرم‌های ماهیتا بورژوازی دولت عقب‌گرا و مذهبی حل کردند بلکه تضادهای جدیدتری را نیز بدان افزودند: نه تنها ساله شغل و تامین عقلی حل نگردید بلکه بیگاری گسترده حاکم شده نه تنها مشکلات اقلیتها ی مذهبی از بین نرفت بلکه صدها بار بآن اضافه گردیده نه تنها مشکل مسکن برطرف نشد بلکه بر تضاد بیخانمانان اضافه گردیده بر این مشکلات حل نشده بلکه اضافه شده باید مشکل زنان آزادی سیاسی، ساله ارضی و غیره و غیره را آورد. ترکلفت این رابطه نیز بر روشنی منحصراًست که ضد انقلاب حاکم نه تنها با امپریالیسم نیجنگید بلکه کوشیده است تا ضربات وارده بر آنرا در اثر انقلاب بنحوی ترمیم نماید. آنچه که به بهترین وجه پویائی این تضادها را نشان میدهد کفایتی است که بین انقلاب یعنی نیروهای

اجتماعی خواستار حل انقلابی این تضادها و ضد انقلاب یعنی نیروهای اجتماعی که خواستار حل این تضادها در چهارچوب نظام موجود میباشد وجود ندارد. در چنین کفایتی است که طبقات اجتماعی مختلف بنا بر منافع آنی و آتی (طبقاتی) خود به کفایتی کفایتی میشوند.

۴- نقش مبارزه طبقاتی

بر بستر این پویائی دیالکتیکی ساختار اقتصادی - اجتماعی است که طبقات شکل می‌گیرند، رشد میکنند و تغییر مینمایند ارتباط این طبقات با یکدیگر در حد نهائی توسط تضادها در جامعه تعیین می‌گردد. - عبارت دیگر آرایش طبقاتی و شکل‌های طبقاتی خود بازگو کننده دینامیک تضادهای عینی در جامعه که سرچشمه خود را در نحوه تولید حاکم و سیر فراسیون اجتماعی - سیاسی دارد و درجه آمادگی سیاسی و آگاهی طبقاتی طبقات انقلابی میباشد. اهمیت تعیین طبقاتی که در مرحله‌ای خاص با یکدیگر اتحاد مینمایند تا به شیوه‌ای انقلابی به حل تضاد های اجتماعی بپردازند در متدولوژی لنینیست کاملاً مشخص میباشد. این امر نه تنها در تعیین تاکتیک‌ها، استراتژی، شعارها و تناسب قوای طبقاتی عامل اصلی میباشد بلکه در تعیین ماهیت و شیوه حکومتی که جایگزین روینای سیاسی کهنه میگردد نیز موثر میباشد.

نقش مبارزه طبقاتی در تعیین مرحله انقلاب یکی از پروبلماتیک‌های تئوریک و متدولوژیک میباشد. وجه افتراق در ماهیت تاریخی مبارزه طبقاتی میباشد یعنی اینکه آیا مبارزه طبقاتی بمنشور موتور حرکت تاریخ خود تعیین کننده نهائی بشمار رفته و از استقلال تعیین کنندگی برخوردار است و یا اینکه در ارتباط با شیوه تولید و تضادهای اساسی ناشی از آن است که مبارزه طبقاتی تاثر پذیرفته و در آرایش خود مرحله انقلاب را تعیین مینماید. اهمیت ساله بر سر شناخت بقیه در صفحه ۱۷